

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رسالت عاشورایی

(ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان)

حضرت آية الله العظمى صافي گلپایگانی رحمته الله عليه

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله.
عنوان و نام پدیدآور	: رسالت عاشورایی (ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان) / صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۵.
وضعیت ویراست	: ویراست ۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ص.
شابک	: ۲-۲۴-۷۸۵۴-۶۰۰-۹۷۸-۵۰۰۰۰ ریال.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: حسین بن علی <small>علیه السلام</small> ، امام سوم، ۴-۶۱ق -- مقاله‌ها و خطابه‌ها.
موضوع	: حسین بن علی <small>علیه السلام</small> ، امام سوم، ۴-۶۱ق -- احادیث.
موضوع	: واقعه کربلا، ۶۱ ق -- عاشورا.
شناسه افزوده	: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ۲۴/۵/ص/۲۴۱/۵ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۳۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۳۶۶۹۳

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه

- نام کتاب: رسالت عاشورایی (ده درس و سخنرانی ویژه مبلغان)
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله الوارف
- چاپ اول (ویراست سوم، سوم کتاب): ذی‌القعدة ۱۴۳۷ / تابستان ۱۳۹۵
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بها: ۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۲-۲۴-۷۸۵۴-۶۰۰-۹۷۸
- سایت الکترونیک: www.safi.net
- پست الکترونیک: safi@safi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۵۵۵۴۳ (۰۲۵)

فهرست مطالب

- ۹ فرازی از زیارت عاشورا.....
- ۱۰ سخن ناشر.....
- ۱۳ رسالت عاشورایی مبلّغان.....
- ۱۵ اهمیت تبلیغ در ماه محرم.....
- ۱۶ نکاتی که در مورد تبلیغ باید بدانیم.....
- ۱۶ ۱- مخاطبان را به این مطالب حیاتی هشدار دهید.....
- ۱۹ ۲- اقلیم‌های تبلیغی را بشناسید.....
- ۱۹ ۳- با جوانان ارتباط صمیمی برقرار کنید.....
- ۲۱ درس‌های عاشورایی.....
- ۲۳ درس معرفت.....
- ۲۳ احادیث:.....
- ۲۴ شاگردان مکتب پیامبر ﷺ.....
- ۲۵ امام حسین علیه السلام، چراغ اسلام.....
- ۲۸ امام حسین علیه السلام، شمع بزم عالمان.....
- ۳۱ درس عبادت.....

احادیث:..... ۳۱

امام حسین علیه السلام، عابدترین بندگان..... ۳۳

درس سخاوت..... ۳۵

احادیث:..... ۳۵

مولای نیازمندان..... ۳۶

قرضت را ادا می‌کنم..... ۳۶

درس حُسن معاشرت..... ۳۷

احادیث:..... ۳۷

عذرپذیری امام حسین علیه السلام..... ۳۸

ادب نسبت به برادر..... ۳۸

جواب نیکی به بهتر..... ۳۹

درس عدالت خواهی..... ۴۱

احادیث:..... ۴۱

امام عدالت خواه..... ۴۱

درس زهد..... ۴۵

احادیث در مذمت دنیا:..... ۴۵

نگاه امام حسین علیه السلام به دنیا..... ۴۶

درس تواضع..... ۵۱

احادیث:..... ۵۱

۵۲	از افتادگی تا عزت.....
۵۳	آثار تواضع بر دوش حضرت.....
۵۵	درس شجاعت.....
۵۵	احادیث.....
۵۶	شجاعت راستین.....
۵۶	معیار بقای امت‌ها.....
۵۷	در رزمگاه امام حسین <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۶۱	درس عزم و اراده.....
۶۱	احادیث.....
۶۱	عظمت در تصمیم.....
۶۴	عزم حسینی.....
۶۶	عظمت در مردانگی.....
۶۹	درس صبر.....
۶۹	احادیث.....
۷۰	مرد صبر.....
۷۰	صبر در جهاد.....
۷۳	صبر بر بلا.....
۷۴	صبر در هنگامه غضب.....
۷۹	فقه عزاداری.....
۸۱	مقاتل معتبر.....

- ۸۱ مجلس عزاداری به صورت تئاتر
- ۸۱ خواندن روضه بی‌سند
- ۸۲ خصوصیات مدّاح
- ۸۲ مدّاحی با ریتم موسیقی و غنّاء
- ۸۲ صدای زنان نوحه‌خوان
- ۸۳ تقلید صدای حیوانات در عزاداری
- ۸۳ برهنه‌شدن هنگام سینه‌زنی
- ۸۳ پابرنه‌رفتن در عزاداری
- ۸۴ گریبان چاک‌زدن
- ۸۴ هروله
- ۸۴ پوشیدن لباس مشکی در عزاداری
- ۸۵ تعزیه‌خوانی
- ۸۵ آلات موسیقی در عزاداری
- ۸۵ نماز ظهر عاشورا
- ۸۵ دسته‌های عزا و سدّ معبر
- ۸۶ استفاده از عَلم
- ۸۶ نخل‌گردانی
- ۸۶ شمع روشن کردن در شام غریبان
- ۸۷ تصاویر منسوب به ائمه علیهم‌السلام
- ۸۷ مصرف هدایا و نذورات در غیر مورد
- ۸۷ زنجیرهای تیغ‌دار
- ۸۷ خراشیدن صورت

اشعار عاشورایی ۸۹

سلطان عشق ۹۱

انقلاب محرم ۹۳

خطاب به مردم کوفه ۹۵

روز عاشورا ۹۷

کشته راه خدا ۹۸

مصیبت‌های عاشورایی ۱۰۱

مصیبت اول ۱۰۳

مصیبت دوم ۱۰۴

مصیبت سوم ۱۰۵

مصیبت چهارم ۱۰۷

مصیبت پنجم ۱۰۷

مصیبت ششم ۱۰۸

مصیبت هفتم ۱۰۹

مصیبت هشتم ۱۱۰

مصیبت نهم ۱۱۱

مصیبت دهم ۱۱۲

کتاب‌نامه ۱۱۵

آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه ۱۲۳

فرازی از زیارت عاشورا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ، وَالْوَثْرَ الْمَوْثُورَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ، عَلَيْكُمْ مَنِّي جَمِيعاً سَلَامَ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا، وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهَّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ، بَرَنْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِنِّي سَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ، وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً، وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ، وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ، وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

سخن ناشر

وسعت و عمق نفوذ حماسه پایدار عاشورا - که خود نشانگر معجزه بودن این حادثه عظیم است - ، به تعبیر والای مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، آن را تبدیل به یک دانشگاه عظیم نموده است:

«به راستی چه دانشگاهی مانند این دانشگاه، به این وسعت در طول قرون و مرور اعصار، دانشجو داشته است؟ دانشجویانی، مانند شیخ مفیدها و شیخ طوسی ها و ده ها هزار نخبه برجسته و ممتاز و هزاران شهید که به حضور خود در این مکتب، افتخار می نمایند و همه از برکات این دانشگاه، بهره مند و از خوان نعمت گسترده امام حسین علیه السلام برخوردارند».

در این دانشگاه بزرگ، باید معارف مکتب حسینی علیه السلام و رسالت های عاشورایی تعلیم داده شود و شعار عزت مداری سیدالشهداء علیه السلام: «هِيَآتُ مِنَّا الدَّلَّةُ»، تبیین گردد.

از دیرباز تاکنون، طلاب حوزه مبارکه قم، در فرصت های تبلیغی، مثل محرم و صفر، برای تبلیغ این معارف و مطالب حیاتی به شهرها و

روستاهای مختلف می‌روند و با استعانت از آثار معتبر و مهمی که پیرامون این واقعه بزرگ به زیور طبع آراسته شده است، این مکتب را ترویج و تبلیغ می‌نمایند.

رسالت عاشورایی که برگرفته از آثار ارزشمند مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی و نیز والد معظّمشان رحمته‌الله می‌باشد در همین راستا، گردآوری شده است، امید است مرضی حضرت بقیة‌الله عجله‌الله‌الیهم قرار گیرد.

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی

رسالت عاشورایی مبلغان

اهمیت تبلیغ در ماه محرم

حوزه علمیه کهنسال قم، در این دوره جدید که از سال ۱۳۴۰ هجری قمری به همت مرحوم آیت‌الله العظمی حائری یزدی رحمته الله بازگشایی شد، در کنار برنامه‌های تحصیلی، علمی و تحقیقی و تربیت اساتید بزرگ، علما، آیات، مراجع، مؤلفان، گویندگان، و غاظ و مبلغان لایق، موضوع تبلیغ و نشر معارف دین و آثار و احادیث اهل بیت علیهم السلام و آشنا کردن جوامع شهری و روستایی و خلاصه، همه جامعه را با احکام اسلام نیز نصب‌العین قرار داد، و در این راه، با استفاده از مکتب حسینی و علاقه باطنی و پاک مردم به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام، به‌خصوص واقعه جانسوز کربلا بهره‌ها گرفت و علاوه بر ماه مبارک رمضان و فرصت‌های دیگر در ماه محرم، در پرتو بیان مصائب آن حضرت و مقاصد نهضت بی‌نظیر کربلا، این مدرسه الهی هدایت و ارشاد، در طول بیش از هشتاد سال که از عمر با برکت آن می‌گذرد، خدمات تبلیغی خود را ادامه داده است و در برابر انحرافات، کج‌روی‌ها، کج‌فهمی‌ها، بدعت‌ها و اختناقی، مثل اختناق رضاخانی، ایستادگی‌ها نموده و مواضع و مقاومت این حوزه در ابطال باطل و حفظ عقاید جامعه همواره مؤثر و کارساز بوده است.

نکاتی که در مورد تبلیغ باید بدانیم

حقیر، مناسب دیدم بعضی نکات را که شاید از نظر خود آقایان و بسیاری از دیگران پنهان نباشد، تذکراً به عرض برسانم:

۱- مخاطبان را به این مطالب حیاتی هشدار دهید

«اوضاع و احوال چنان پیش آمده است که رویارویی تازه‌ای بین اسلام و کفر را نشان می‌دهد؛ انقلاب اسلامی ایران، احیای تفکر اسلامی، گرایش مسلمانان به استقلال اسلامی و بازگشت به مجد و عظمت دیرین و خلاصه، بیداری و هشیاری فراگیر به‌خصوص در طبقه جوان و تحصیل‌کرده و موارد دیگر، موجب شده که دشمنان اسلام، که تقریباً پس از جنگ جهانی اول بر کشورهای پهناور اسلامی؛ مستقیم یا غیرمستقیم مسلط شده و آنها را با تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده زیر نفوذ خود قرار داده بودند، از قطع نفوذ و سلطه خود بیمناک شوند، و از این رو در مقام معارضة و کوبیدن مسلمانان و صدای اسلام‌خواهی برآمده و با تبلیغات گسترده و وسایل گوناگون ظاهری و سرّی، سیاسی و اقتصادی و حتّی توسل به نیروی نظامی، با تمام توان عمل می‌کنند.

باید مسلمانان را به استقامت، صبر، پایداری و امیدواری به نصرت خدا و غلبه بر اعدا، تشویق و ترغیب نمود.

غرب‌گرایی و پیروی از عادات و رفتار غربی‌ها و تقلید از آنها حتّی در لباس و امور به ظاهر کوچک تا برسد به امور مهم، مانند ترویج

اختلاط زن و مرد، عنوان‌ها و شعارهایی، مثل رفع تبعیض از زنان یا به بهانه آزادی بیان و آزادی مطلق، بعضی احکام شرع را زیر سؤال بردن و ترویج موسیقی، نوازندگی، ملاحی، تشویق فراوان به اصطلاح خودشان از هنرمندان بی‌اعتنا به شرع و تنازل از شعارهای اسلامی، همه حرکت به سوی تغییر هویت اسلامی یا تضعیف آن می‌باشد.

باید به مسلمان‌ها هشدار داده شود که به خطرات این گرایش‌های غرب‌مآبانه که متأسفانه گسترده می‌شود، توجه داشته باشند و هویت اسلامی‌شان را از جان خود هم عزیزتر بدانند و در همه جا و در همه مواضع به آن ملتزم و متعهد باشند و به آن افتخار کنند؛ به اسلام، به قرآن، به تشیع، به ولایت ائمه علیهم‌السلام افتخار کنند و تمدن و اخلاق اسلامی را برتر از هر تمدن، اخلاق و مدنیته بدانند.^۱

راه امام حسین علیه‌السلام، راه قرآن و راه عمل به احکام و راه افتخار به اسلامیت و توحید و ایمان به خداست، راه شرق و غرب و یمن و یسار نیست. راه افتخار به دوران‌های کفر و بت‌پرستی یا آتش‌پرستی و شرک یزدان و اهرمن و استکبار فرعون و نمرود و جمشید نیست. راه امام حسین علیه‌السلام، راه ترویج فساد و نوازندگی و معاصی و ملاحی و فخر به این برنامه‌ها نیست. راه امام حسین علیه‌السلام، راه تجمل‌پرستی و اسراف و علو و گردن‌کشی و استحقار مردم نیست. اعلام امام حسین علیه‌السلام و ابلاغش، ابلاغ قرآنی، مساوات زن و مرد در ارزش‌های حقیقی است:

۱. پیام به مناسبت حلول محرم الحرام، ۱۴۲۳ هـ. ق.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ
وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ
وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ
وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ
وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱

در جامعه‌ای که در راه امام حسین علیه السلام است، این امور، ارزش و افتخار است و زنان با مردان در این ارزش‌ها باید هم‌تراز و بلکه مسابقه داشته باشند و مختلط‌شدن آنها با بیگانگان در مجالس و محافل، در دانشگاه و مدارس، در محل کار و مدیریت‌ها و مشاغلی که در ارتباط مستمر با بیگانگان است، با شأن و پارسایی و تربیت اسلامی زن مسلمان سازگار نیست و غرب‌زدگی حاکی از ضعف هویت و شخصیت است. باید در این ماه محرم و صفر، آقایان فضلا و علما و اساتید و خطبا در سخنرانی‌ها و مواعظ و منبرها که دارند مردم را به این مطالب حیاتی توجه دهند.

۱. احزاب، ۳۵. «به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان بالیمان و زنان بالیمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

۲- اقلیم‌های تبلیغی را بشناسید

بدیهی است در سخنرانی‌ها و مناظر و مطالب، حدیث شریف و پرمعنای:

«حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَأَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ»^۱.

دستورالعمل است و مقتضای بلاغت در کلام و تکلم به مقتضای حال نیز همین است، و برنامه انبیاء^{علیهم‌السلام} در تبلیغ نیز همین بوده و مناسب این است که در هر منطقه و ناحیه‌ای بررسی فرموده و نقاط ضعف دینی و مذهبی را - اگر در آنجا وجود دارد - شناسایی نمایید و به نحو شایسته در سخنرانی‌ها رفع آن نقاط ضعف را در نظر داشته باشید.

۳- با جوانان ارتباط صمیمی برقرار کنید

با جوانان و نوجوانان عزیز به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان، ارتباط برقرار نمایید و به گرمی از آنها استقبال و پذیرایی کنید و با حوصله به پرسش‌ها و مطالب آنان گوش فرا داده و پاسخ دهید.^۲

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۴۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۷. «برای مردم چیزهایی را که می‌شناسند

بگویند و از گفتن چیزهایی که منکر می‌شوند، خودداری کنید».

۲. پیام به مناسبت حلول محرم الحرام، ۱۴۲۰ هـ. ق.

درس‌های عاشورایی

درس معرفت

احادیث:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ».^۱
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ اغْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ بَيْنَكُمْ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمَنَهُ سَيِّفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عَلَيْكُمْ عِنْدَ أَهْلِهِ قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْهُمْ فَاطْلُبُوهُ».^۲

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۲۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰؛ حرعاملی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۴۶۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۲. «طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است، آگاه باشید که خدا کسانی را که طلب دانش کنند دوست دارد».

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۵. «ای مردم، بدانید کامل شدن دین با دانش آموختن و به کار گرفتن آن است. دانش آموختن برای شما از طلب مال واجب تر است؛ مال تقسیم شده است و ضمانت گردیده و شخص عادل آن را بین شما تقسیم نموده و ضمانت کرده است و به زودی به آن وفا می کند ولی علم و دانش پیش دانشمندان نهاده شده است و امر شده اید علم را از آنان طلب کنید پس آن را طلب نمایید».

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾»^۱.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِ اللَّهِ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يُرَكِّ لَهُ عَمَلًا»^۲.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوَدِدْتُ أَنْ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِحِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»^۳.

شاگردان مکتب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزندان او را به دانش‌هایی مخصوص گردانید. کتابی به خط عَلَيْهِ السَّلَامُ و املائی پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره در این خاندان مورد استناد و

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱. «بصیرت و آگاهی در دین پیدا کنید که هر کس از شما در دین بینش نداشته باشد اعرابی و بیابانی است. خداوند در قرآن فرموده: باید بینش در دین پیدا کنید و هرگاه به سوی قوم خود برگشتید آنان را هشدار داده (و از کارهای ناشایست بترسانید) شاید آنان از کارهای ناشایست پرهیز کنند و بترسند».

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱. «بر شما باد کسب بینش و آگاهی در دین خدا، و اینکه دور از تمدن و فرهنگ (اعرابی) نباشید؛ زیرا هر کس در دین خدا بصیرت و آگاهی نداشته باشد خداوند در روز قیامت به او نظر رحمت نمی‌کند و عملش را پاکیزه نمی‌شمارد».

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱. «هرآینه دوست دارم با تازیانه بر سر اصحابم بزنم تا بینش و آگاهی در دین به دست آورند».

مراجعه بوده است؛ درحقیقت، تبلیغات و تعلیمات امامان علیهم‌السلام و سیره و روش آنها مکمل و متمم هدف پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تربیت جامعه و هدایت بشر می‌باشد.

بر اساس حدیث متواتر و مشهور ثقلین،^۱ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمیع امت را به این بزرگواران ارجاع داده است. با وجود این حدیث شریف، صلاحیت علمی اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ظاهر و آشکار می‌گردد.

علاوه بر اینها روایات بسیار دیگری از طرق اهل سنت دلالت دارند بر آنکه در بین تربیت‌شدگان مکتب نبوت، علی علیه‌السلام بیشتر از همه صحابه، از تابش انوار نبوت استفاده کرد؛ او بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مرجع عموم در مسائل مشکل علمی می‌باشد و علوم شرعیه همه به آن سرور منتهی می‌شود.

بعد از علی علیه‌السلام، منصب الهی امامت و رهبری علمی و دینی با فرزندان حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام حسین، سیدالشهدا علیهم‌السلام بود. آنها ملجأ و پناه مردم در مسائل اسلامی، علوم تفسیر و احکام شرعی بودند؛ سخنشان قاطع و مقبول، و روششان سرمشق و میزان بود.

امام حسین علیه‌السلام، چراغ اسلام

هرچه بیشتر در حالات سیدالشهدا علیه‌السلام دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می‌شود که در امر دین، بصیرتی خارق‌العاده و بینشی غیبی، راهنمای آن حضرت علیه‌السلام بوده است.

۱. کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ج ۲، ص ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۷؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۶ - ۲۱۷؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل بیت، به خصوص معاویه و مروان، از نامه‌هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف انشا نموده‌اند و از دعای عرفه، و دعاهای دیگری که از آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ در کتاب‌های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می‌گردد.

نافع بن ازرق، رهبر فرقه ازرقه خوارج به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: خدایی را که می‌پرستی برای من توصیف کن!

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«يَا نَافِعُ إِنَّ مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ
الدَّهْرَ فِي الْإِلْتِبَاسِ مَائِلًا نَاكِبًا عَنِ الْمَنْهَاجِ طَاعِنًا
بِالْإِعْوَجَاجِ ضَالًّا عَنِ السَّبِيلِ قَانِلًا غَيْرَ الْجَمِيلِ يَا
ابْنَ الْأَزْرَقِ أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرِفُهُ
بِمَا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ، لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ
بِالنَّاسِ، قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُسْتَقْصِي،
يُوحَدُ، وَلَا يُبْعَضُ، مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ، مَوْصُوفٌ
بِالْعَلَامَاتِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى»؛

«ای نافع! هرکس دین خود را بر اساس قیاس بنا نهد در تمام عمر در اشتباه خواهد شد و از راه منحرف می‌شود، به اعوجاج و کژی روی کند، گمراه گردد و سخنان نازیبا گوید. ای پسر ازرق! من خدایم را وصف می‌کنم به آنچه او خود را وصف فرموده است. او به

حواس ادراک نشود و به مردم قیاس نگردهد. نزدیک است اما به چیزی چسبیده نیست، دور است اما دوری نجسته (دوری و نزدیکی خداوند مانند دوری و نزدیکی موجودات دیگر نیست. دوری و نزدیکی او با حواس مادی قابل درک نمی باشد). او یگانه است و تبعیض، تجزیه و ترکیب در او راه ندارند، و به نشانه‌ها شناخته شده و به علامت‌ها وصف گردیده است؛ غیر از خداوند بزرگ و بلندمرتبه، خدایی نیست».

ابن‌ازرق گریست و گفت:

يَا حُسَيْنُ مَا أَحْسَنَ كَلَامِكَ؛

چقدر نیکو است کلام تو!

امام حسین علیه السلام فرمود: «به من رسیده که تو بر پدر و برادرم و بر من گواهی به کفر می دهی!».

ابن‌ازرق گفت: أَمَا وَاللَّهِ يَا حُسَيْنُ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ لَقَدْ كُنْتُمْ مَنَارَ الْإِسْلَامِ وَنُجُومَ الْأَحْكَامِ.

ای حسین علیه السلام اگر این ناسزا از من صادر شده، به خدا سوگند! به یقین، شما چراغ اسلام و ستارگان احکام خدایید.^۱ یعنی مردم باید از انوار علوم و معارف شما روشنی بجویند و در تاریکی‌ها به ستاره‌های وجود شما هدایت گردند.

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۴؛ همو، ترجمه ریحانة الرسول صلی الله علیه و آله الامام

الحسین علیه السلام، ص ۲۲۵؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۴۸.

امام حسین علیه السلام، شمع بزم عالمان

ابن کثیر در *البدایة و النهایة* آورده است: امام حسین علیه السلام و ابن زبیر از مدینه به سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. امام حسین علیه السلام مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به سوی او می آمدند در اطراف او می نشستند و سخنش را می شنیدند و از آنچه از او می شنیدند سود می جستند و گفته هایش را ضبط کرده و می نوشتند تا از او روایت کنند.^۱

علایلی در *سموالمعنی* نگاشته است: مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح امام حسین علیه السلام بودند و چنان امام حسین علیه السلام محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به سوی او می شتافتند. کسی جز امام حسین علیه السلام نبود که این همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود امام حسین علیه السلام حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می کردند. چون امام حسین علیه السلام سخن می گفت مثل آن بود که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می سازد؛ و زمانی که خاموش می شد، سکوتش به گونه ای متفاوت آنها را از حقایق دیگر باخبر می ساخت؛ زیرا پاره ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله ای که در میان سطرها، کلمه ها و جمله ها می گذارند و همان نقطه خالی از نوشته، مانند نوشته های کتاب،

۱. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۲؛ ر.ک: علایلی، *سموالمعنی*، ص ۹۹ - ۱۰۰.

معنایی می‌دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته‌ای آن معنا را نمی‌توان بیان کرد.^۱

کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی امام حسین علیه السلام در میان مردم دارد. بآنکه مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه‌جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با امام حسین علیه السلام رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می‌تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی‌تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی‌کند.

علایلی در ادامه آورده است: حسین علیه السلام کثیر الحدیث و الروایه بود، آن زمان باینکه تعداد بسیاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل حدیث می‌کردند، اما مردم همه آنها را ترک کرده و به مجلس حسین علیه السلام می‌آمدند. پس از این، علایلی احادیثی از آن حضرت علیه السلام نقل می‌کند.^۲ اخباری که از امام حسین علیه السلام نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست. این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت علیه السلام به‌گونه‌ای در مسائل علمی با جودت ذهن و حدت خاطر اظهار نظر می‌کرد و فتوا می‌داد که موجب تحیر مردم می‌شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت:

۱. علایلی، سموالمنی، ص ۱۰۰.

۲. علایلی، سموالمنی، ص ۱۰۰ - ۱۰۲.

إِنَّهُ يُعْرِضُ الْعِلْمَ غَرًّا.^۱

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می‌دهد، امام حسین علیه السلام نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

۱. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۴۸.

درس عبادت

احادیث:

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ: يَا ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنَى وَلَا أَكَلِكَ إِلَى طَلْبِكَ وَعَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَأَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي وَإِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدُّ فَاقَتَكَ وَأَكَلِكَ إِلَى طَلْبِكَ»^۱.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا عِبَادِي الصَّادِقِينَ! تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ»^۲.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحْبَبَهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ، وَتَفَرَّغَ لَهَا

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۳. «در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم تمام توجهت به عبادت و بندگی من باشد، آنگاه دلت را با بی نیازی پر کنم و تو را به جستجو و طلبت وانگذارم و بر عهده می گیرم که نیازمندی تو را چاره کنم و دلت را از ترس من پر می کنم و اگر توجهت به عبادت من نباشد دلت را با مشغول شدن به دنیا پر می کنم و فقر تو را چاره نمی کنم و به طلبت وامی گذارم».

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۳. «خداوند فرمود: ای بندگان صدیق و حقیقی من با عبادتم در دنیا منتعم شوید همانا در آخرت با آن منتعم خواهید شد».

فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمَّ
عَلَى يُسْرِ»^۱.

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ
عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَنِلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَنِلَكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ
وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَنِلَكَ عِبَادَةُ
الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۲.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى،
وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكِنَةِ، وَأَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ
لِلَّهِ ثُمَّ يَدْعُ عِبَادَتَهُ»^۳.

قَالَ السَّجَّادُ عليه السلام: «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ،
فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ»^۴.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴. «برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد پس آن را در بر بگیرد و در قلبش آن را دوست بدارد و با بدنش انجام دهد و برای آن فارغ باشد و تمام توجهش به عبادت باشد و به سختی و آسانی دنیا اهمیت ندهد».

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴. «عبادت کنندگان سه دسته هستند: گروهی از روی ترس خدا را عبادت می کنند، این عبادت بردگان است؛ عده ای خدا را برای ثواب عبادت می کنند، این عبادت اجیرشدگان است و گروهی از روی حب و علاقه عبادت می کنند، این عبادت، عبادت آزادمردان است که بهترین نوع عبادت است».

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴. «چقدر زشت است فقر بعد از بی نیازی، گناه و جنایت بعد از نداری و بدبختی و زشت تر از آن کسی است که عبادتش را از خدا رها کند».

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴. «هرکس به وظایفی که خدا برایش واجب کرده عمل کند او از عابدترین مردم است».

امام حسین علیه السلام، عابدترین بندگان

ابن عبدالبر و ابن اثیر از مصعب زبیری روایت کرده‌اند که می‌گفت: «حسین بافضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حجّ او بسیار بود». ^۱ عبدالله بن زبیر در وصف عبادت او گفت: «حسین در شب، بیدار و در روز، روزه‌دار بود». ^۲

عقّاد می‌گوید: «علاوه بر نمازهای پنج‌گانه، نمازهای دیگر نیز به جا می‌آورد و علاوه بر روزه ماه رمضان، در ماه‌های دیگر هم روزهایی را روزه می‌گرفت، و در هیچ سال حجّ خانه خدا از او فوت نشد مگر آن‌که ناچار به ترک شده باشد». ^۳

در شبانه‌روز، هزار رکعت نماز به جای می‌آورد، و بیست‌وپنج مرتبه پیاده حجّ گذارد ^۴ و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین‌گونه دعا و اظهار بندگی و ذلّت به درگاه خدای عزیز می‌کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می‌نمود:

«إِلٰهِي نَعْمَتِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا، وَأَبْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا، فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النُّعْمَةَ بِرُكِّي

۱. ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ابن اثیر جزری، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۰.

۲. عقّاد، ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

۳. عقّاد، ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۶؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۱۱؛ ابی‌الفداء، تاریخ،

ج ۱، ص ۱۹۱.

الشُّكْرِ، وَلَا (أَنْتَ) أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِرَكِّ الصَّبْرِ،
إِلَهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرْمُ؛^۱

«خدایا! مرا نعمت بخشیدی و مرا شکرگزار نیافتی، به بلا
گرفتارم نمودی و با ترک شکر، نعمت را از من نگرفتی
و سلب نکردی و با ترک صبرم شدت بلا را ادامه ندادی.
پروردگارا! از کریم غیر از کرم صورت نپذیرد».

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد
مظلوم را در درگاه خدا بداند کافی است که به همان دعای معروف
عرفه رجوع نماید.^۲

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹ ص ۱۹۷ - ۱۹۸؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۵؛
ج ۱۹، ص ۴۲۰-۴۲۱؛ ج ۲۷، ص ۲۰۳.
۲. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۴-۸۷؛ کفعمی، المصباح، ص ۶۷۱ - ۶۸۱؛ همو،
البلدالامین، ص ۲۵۱-۲۵۸؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۱۷۳-۱۸۲.

درس سخاوت

احادیث:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى النَّارِ».^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ طَيِّبٍ: «دُفِعَ عَنْ أَيْبِكَ الْعَذَابُ الشَّدِيدُ لِسَخَاوَةٍ نَفْسِهِ».^۲

قَالَ الرَّضَاءُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «إِيَّاكَ وَالسَّخِيَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْخُذُ بِيَدِهِ».^۳

۱. حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۱۱۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۳. «سخاوت درختی است در بهشت که شاخه‌های آن در دنیاست. هرکس به شاخه‌ای از آن درآویزد، او را به بهشت برد؛ و بخل درختی است در جهنم که شاخه‌های آن در دنیاست هرکس به شاخه‌ای از آن درآویزد، او را وارد جهنم نماید.»

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۵. پیامبر ﷺ به عدی بن حاتم طایبی فرمودند: «عذاب سخت پدرت برداشته شد به خاطر سخاوتی که داشت.»

۳. ابن بابویه، فقه الرضا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، ص ۳۶۳؛ مفید، الاختصاص، ص ۲۵۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۵. «مبادا آدم با سخاوت را نکوهش کنی، که خدا دست او را می‌گیرد.»

مولای نیازمندان

امام حسین علیه السلام، نماز را به جای آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد.

قنبر گفت: لَبَّيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟».

عرض کرد: دویست درهم که فرمودی در بین اهل بیت، قسمت کنم.

فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است».

سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد.^۱

قرض را ادا می‌کنم

روزی آن حضرت علیه السلام برای عیادت و احوالپرسی اسامه بن زید به منزل او رفت.

اسامه ناله می‌کرد و از غمناکی خود می‌گفت.

فرمود: «برادر چه غمی داری؟».

عرض کرد: «قرضی دارم که شصت هزار درهم است».

امام حسین علیه السلام فرمود: «آن بر عهده من است».

اسامه گفت: «می‌ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد».

فرمود: «نمی‌میری تا من آن را ادا کنم».

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد.^۲

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۵، علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۵؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۳۶؛

علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

درس حُسن معاشرت

احادیث:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ، وَمَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ، وَمُخَالَفَةَ مَنْ خَالَفَهُ، وَمُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ، وَمُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ، وَمُمَالَحَةَ مَنْ مَالَحَهُ».^۱

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّا نَتَرَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾، «كَانَ يُوسِّعُ الْمَجْلِسَ، وَيَسْتَفْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ».^۲

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَظُمُوا أَصْحَابَكُمْ وَوَقَرُّوهُمْ، وَلَا

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۷. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «ای پیروان آل محمد بدانید از ما نیست کسی که هنگام خشمگین شدنش بر خودش مسلط نشود و همنشینی کسی را که با او همنشینی می کند نیکو ندارد و کسی که با او خوش رفتاری کند با او مهربانی نکند و دوست کسی را که با او رفاقت و دوستی کند با دوستی جوازش را ندهد و همسایگی همسایه را احترام نگذارد و حق همسایگی را رعایت نکند، و حق نمک و هم کاسگی را رعایت نکند».

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۷؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره قول خداوند «ما تور از نیکوکاران می بینیم»، فرمود: «او در مجلس جا می داد و برای فرد نیازمند قرض می داد و برای ضعیف و ناتوان یاری می کرد».

يَهَجَمُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تُضَارُوا، وَلَا تَحَاسِدُوا،
وَيَاكُمْ وَالْبِخْلَ، كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ.^۱

عذرپذیری امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در آداب اجتماعی و حسن معاشرت با دور و نزدیک، بلندپایه و بی نظیر بود. خصال آن حضرت علیه السلام، سرشار از عفو و گذشت است.

جمال الدین محمد زرنندی حنفی مدنی روایت کرده که از حضرت زین العابدین علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اگر مردی به من دشنام دهد در این گوش (و به گوش راستش اشاره فرمود) و عذر بیاورد در گوش دیگرم، عذر او را می‌پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام از جدّم پیغمبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود: «لَا يَرُدُّ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ؛» «وارد حوض (کوثر) نمی‌شود کسی که عذر را نپذیرد؛ خواه عذرآورنده حق باشد یا باطل».^۲

ادب نسبت به برادر

امام حسین علیه السلام با فرزندان، بانوان، خویشان و اهل بیت خود در نهایت ادب، محبت، رحمت، مهربانی، انس و مودت برخورد می‌کرد.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵؛ همو، الفصول المهمه، ج ۳، ص ۳۵۵. «یاران و دوستان خود را بزرگ و گرمی برآید و یکی بر دیگری پرخاش و حمله نکند، به همدیگر ضرر و زیان نرسانید و بر همدیگر حسد و رشک نوزید، از بخل دوری کنید تا بندگان خالص خدا شوید».

۲. زرنندی، نظم درالسمطین، ص ۲۰۹.

ابن قتیبه روایت می‌کند که مردی خدمت امام‌حسین علیه السلام آمد، و از آن حضرت علیه السلام درخواست چیزی کرد.

حضرت فرمود: «سؤال، شایسته نیست مگر برای وام سنگین یا فقرِ خوارکننده و یا دیه و تاوانی که اداکردن آن سبب رسوایی شود».

عرض کرد: نیامدم به خدمت شما مگر برای یکی از آنها.

حضرت، فرمان داد تا صد دینار به او دادند.

سپس آن مرد خدمت امام‌حسین علیه السلام رفت و از آن حضرت علیه السلام نیز سؤال کرد، امام‌حسین علیه السلام هم همان سخن برادرش را به او فرمود و همان پاسخ را شنید؛ سپس پرسید: «برادرم به تو چقدر داد؟».

عرض کرد: صد دینار.

امام‌حسین علیه السلام نودونه دینار به او عطا کرد؛ زیرا نخواست با برادرش برابری کرده باشد.^۱

جواب نیکی به بهتر

یاقوت مستعصمی از آنس روایت می‌کند که در خدمت امام‌حسین علیه السلام بودم؛ کنیزکی دسته‌گلی برای آن حضرت آورد. امام‌حسین علیه السلام فرمود:

«أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى».

«تو برای خدا آزادی».

گفتم: کنیزکی یک دسته‌گل برایت آورده و تو او را آزاد می‌کنی؟ فرمود:

«این چنین خدا به ما ادب آموخته است؛ زیرا می‌فرماید:

۱. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۲.

﴿وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾^۱

«هرگاه کسی شما را ستایش کند، شما نیز باید در مقابل به ستایشی بهتر از آن، یا مانند آن، پاسخ دهید. و نیکوتر از این دسته‌گل، آزادساختن او بود».^۲

۱. نساء، ۸۶.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۰ - ۳۴۱؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۸۶؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۹؛ عقّاد، ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

درس عدالت خواهی

احادیث:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُنَّا لِلظَّالِمِ
خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا».^۱
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَدْلُ جَنَّةٌ وَأَقِيَّةٌ وَجَنَّةٌ بَاقِيَةٌ».^۲
قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ
وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ، ثَلَاثُهُمْ».^۳

امام عدالت خواه

یکی از داستان‌هایی که گواه بر شدت علاقه امام حسین علیه السلام به دفاع از
مظلومین و حمایت از بیچارگان بی‌پناه می‌باشد، داستان آرینب دختر

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷ (ج ۳، ص ۷۶)؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۳۶؛ مجلسی،
بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۶. «دشمن ستم‌کننده و یار ستم‌یده باشد».

۲. ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵. «عدل
و داد سپر نگاه‌دارنده و بهشت جاودان است».

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۵؛ ج ۱۲، ص ۱۲۸.
«کسی که جرم می‌کنند و کسی که کمک می‌کند و کسی که راضی به جرم است هر سه
باهم شریکند».

اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوت‌رانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن‌های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند، با این وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند. یزید همچون اراذل و شهوت‌پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت، تربیت می‌شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاک‌دامن و عقیفه بود دسترسی به او از راه فریب و منحرف‌ساختن وی از طریق پارسایی محال می‌نمود.

معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین می‌خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی‌سابقه‌ای زد. او مرد بدبخت را از زن عقیفه و زیبایش جدا نمود و مقلّمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

اما امام حسین علیه السلام با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش بر آب کرد. امام حسین علیه السلام غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شیریش گردید.

افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود، و آن ستم بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این

داستان در تاریخ مفاخر آل علی علیهم‌السلام و مظالم بنی‌امیه جاودان باقی مانده است.^۱

۱. در بعضی از خصوصیات این داستان مانند بعضی اعلام اختلافاتی بین مصادر آن دیده می‌شود. که ما اجمال آن را نقل کردیم موافق است با نقل شیروای در **الاتحاف** (ص ۲۰۱ - ۲۱۲) و ابن قتیبه در **الامامة والسياسة** (ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۷۳). ر.ک: علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۶ - ۱۵۹.

درس زهد

احادیث در مذمت دنیا:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا».^۱

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ».^۲

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِجَدِّي أَسَكَّ مُلْقَى عَلِيٍّ مَزْبَلَةً مَيْتًا. فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ كَمْ يُسَاوِي هَذَا؟ فَقَالُوا لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يُسَاوِ دَرَاهِمًا. فَقَالَ النَّبِيُّ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنَ هَذَا الْجَدِّي عَلَيَّ أَهْلِي».^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۴۶۲. «تمامی خیرات در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن بی‌اعتنایی به دنیا قرار داده شده است».

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۳. «هرگاه مؤمن از دنیا دل بکند، بالا رفته و شبرینی دوستی خدا را می‌یابد».

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۵. «رسول خدا ﷺ از کنار بزغاله‌ای بی‌گوش مرده که در بزاله‌گاهی انداخته بودند گذشت. پیامبر ﷺ به اصحابش فرمود: این بزغاله به چند می‌ارزد؟ گفتند: اگر زنده بود شاید به یک درهمی می‌ارزید. پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست البته دنیا ناچیزتر است نزد خدا از این بزغاله پیش صاحبش».

نگاه امام حسین علیه السلام به دنیا

بهترین نشانه زهد کامل و خوارشمردن دنیا، همان فداکاری و گذشت سیدالشهدا علیه السلام از جان خود، جوانان، برادران، اصحاب و یاران و تن دادن به آن همه مصیبت و بلا بود.

اگر دنیا و مال و نعمت‌های دنیوی در نظر کسی بی‌قدر و ارزش نباشد نمی‌تواند این‌گونه در راه حقّ و یاری دین خدا و بزرگداشت هدف عالی خود پایداری و استقامت ورزد تا به حدّی که بدن قطعه‌قطعه عزیزانش را ببیند، صدای ناله کودکانش را از زحمت تشنگی بشنود، گریه زن و فرزند، دل پر مهر و عاطفه او را به درد آورد و بر پیکرش آن‌همه زخم‌های کاری وارد آید اما در یاری دین خدا ثابت و پارجا بماند، در مقابل باطل، نرمش نشان ندهد و چون کوه در برابر تمام این مصائب استوار بماند.

آری! به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کردند که با یزید از در مسامحه و سازش در آید و به نحوی که در عرف اهل دنیا خلاف شأن و شرف او شمرده نشود با او کنار بیاید و در عوض، خود، خاندان، فامیل و خویشانش از دنیا متمتع و بهره‌مند شوند؛ اما امام حسین علیه السلام کسی نبود که برای زندگی دنیا و خوشگذرانی، مصالح اسلامی را نادیده انگاشته و با گرفتن حقّ السّکوت، برقراری آن دست‌گاہ فاسد و سراسر ظلم و کفر را

امضا نماید و در ادای تکلیف و وظیفه مهمی که از سوی خدا عهده‌دار شده، مسامحه و کوتاهی نماید.

امام حسین علیه السلام پسر کسی است که فرمود: «اگر خورشید را در دست راست، و ماه را در دست چپم بگذارند که دست از دعوت بردارم، برنخواهم داشت».^۱

او پسر کسی است که می‌گفت: «دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز زکامی خوارتر است».^۲

علایلی می‌نویسد: حسین علیه السلام در این جانب، بزرگ و یگانه بود. زندگی دنیا را خوار می‌شمرد و از مرگ بیم و هراسی نداشت. جز به برهان پروردگارش، که همه چیز را فدای آن می‌کرد، به هیچ چیز توجه نداشت. از این جهت سزاوار است مانند شاعر هندی، معین‌الدین اجمیری، او را دومین بناکننده کاخ اسلام بعد از جدش، و مجدّد بنای توحید و یکتاپرستی بنامیم.^۳

و نیز علایلی می‌نویسد: حسین علیه السلام به کلّ وجود و تمام هستی‌اش از دنیا رو گردانده بود.^۴

پس امام حسین علیه السلام مانند پدرش، رئیس و سیّد زهاد بود. پدر می‌گفت:

۱. ابن اسحاق، سیره، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۲؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳ (ج ۱، ص ۳۷)؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۸۹؛ طوسی، الامالی، ص ۳۷۴.

۳. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۱۹ (نقل به معنا).

۴. علایلی، سموالمعنی، ص ۱۰۲.

«وَاللَّهِ لَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنْ
الطِّفْلِ يَنْدِي أُمَّهُ»؛^۱

«به خدا سوگند! انس فرزند ابی طالب نسبت به مرگ
از انس طفل به پستان مادرش بیشتر است».

«وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَّ وَطَالِبٍ وَجَدَّ»؛^۲

«و من درباره مرگ نیستم جز مانند جوینده آب در
شب که ناگاه آن را بیابد و یا کسی که گمشده خود را
پیدا کند».

پسر می گفت:

«إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ
الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»؛^۳

«به راستی که مرگ را جز سعادت و
زندگی با ستمکاران را جز دل‌تنگی و
گرفتگی دل نمی بینم».

ابن شهر آشوب در جمله‌ای در مورد زهد آن حضرت گوید که به او
گفته شد: بیم تو از پروردگارت به چه میزان بزرگ است؟

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵ (ج ۱، ص ۴۱)؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤؤل، ص ۲۸۸؛ علامه حلی،
کشف‌البیقین، ص ۱۸۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۳ (ج ۳، ص ۲۱).

۳. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۰۵؛ طبرانی، المعجم‌الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ابن شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۴۵.

فرمود:

«لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»^۱
«در امان نیست کسی در روز قیامت، مگر آن کس که
در دنیا از خدا بترسد».

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۹

درس تواضع

احادیث:

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَيْنِ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ».^۱

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلَقَى وَأَنْ تُتْرِكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحَمَدَ عَلَيَّ التَّقْوَى».^۲

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ».^۳

-
۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۴۰۱. «در آسمان دو فرشته گمارده شده هستند هرکس بر خدا تواضع و فروتنی کند او را بالا می برند و هرکس تکبر کند او را به زیر می آورند».
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۷. «از تواضع است اینکه به هر کجای مجلس خشنود باشی و به هرکس رسیدی سلام کنی و جر و بحث و جدل را ترک کنی، هر چند حق با شما باشد و اینکه دوست نداشته باشی تو را بر تقوا ستایش کنند».
 ۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۱۲۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱۶. «خداوند درضمن کلماتی که به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد فرمود: ای داوود، همان گونه که نزدیک ترین مردم به خدا متواضعان هستند، دورترین مردم از خدا متکبران هستند».

از افتادگی تا عزت

هرچه معرفت، خدانشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیادتر می‌گردد.

تکبر بشر، ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث از تکبر به شدت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

امام حسین علیه السلام در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، امام حسن مجتبی علیه السلام پیاده به حج می‌شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند.

احترام امام حسین علیه السلام در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکب‌های سواری او گران‌قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکب او می‌رفتند یا آنکه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمدن او می‌بستند، نه! برای هیچ‌یک از اینها نبود. امام حسین علیه السلام با مردم زندگی می‌کرد و جدایی از آنها را نمی‌پذیرفت. زندگی او ملامت از سادگی بود. همه‌ساله پیاده به حج می‌رفت و با مردم نشست و برخاست، و آمدن او می‌نمود؛ با فقرا معاشرت می‌کرد، در نماز جماعت، حاضر می‌شد، به عیادت بیماران می‌شتافت، در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌جست و در مسجد جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله با دوستان و اصحاب می‌نشست. او دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه‌زنان و یتیمان، نان و غذا می‌برد.

آثار تواضع بر دوش حضرت

وقتی سپاهیان ستم‌پیشه و سنگدل کوفه بدن مطهر ایشان را عریان بر خاک افکندند، بر شانه مبارکش نشان از برداشتن بار دیدند، از علت آن جويا شدند، حضرت سجاده علیه السلام فرمود: «اثر انبان‌هایی است که در مدینه به دوش مبارک بر می‌گرفت و به خانه‌های فقرا، ایتام و بیوه‌زنان می‌برد».^۱

۱. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۶۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰.

درس شجاعت

احادیث

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا. قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: هُنَّ الْوَرَعُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَالْبِرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ»^۱.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْطَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعَةَ لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلَنَا وَلَا يُعْطَاهَا أَحَدٌ بَعْدَنَا: الصَّبَاحَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالسَّمَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْحِلْمَ وَالْعِلْمَ وَالْمَحَبَّةَ مِنَ النِّسَاءِ»^۲.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۶؛ طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۴۱۹. «همانا خداوند پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داد. هر کس در او مکارم اخلاق بود باید خدا را بر آن سپاس گوید؛ و هر کس مکارم اخلاق را دارا نبود با تضرع آن را از خدا بخواهد». گفتم فدایت شوم چیستند مکارم اخلاق؟ فرمود: «ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، نیکی، راست‌گویی و ادای امانت».
۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۷. «به ما اهل بیت علیهم السلام هفت چیز عطا شده که به احدی قبل و بعد از ما عطا نشده است: صباحت، فصاحت، سماحت، شجاعت، حلم، دانش و محبت زنان».

شجاعت راستین

شجاعت، یکی از فضایل برجسته امام حسین علیه السلام می‌باشد. شجاعت این قهرمان تاریخ، حالتی است نفسانی و روحی که حدّ وسط بین تهور و جبن است، هرکس واجد آن باشد دارای ضبط نفس خاصی است و عوامل ترس، جبن، کندی، سستی و فتور، و اسباب تندی، بی‌باکی، گستاخی و جسارت بر چنین شخصی مسلط نمی‌شود. این صفت اگر زور بازو، قدرت جسمی و هر قوه و قدرت دیگر را رهبری کند، آن قدرت، مظهر شجاعت خواهد شد در غیر این صورت سبب سرزنش و ملامت می‌گردد.

این صفت از شریف‌ترین صفات فاضله است. ظهور استعدادها و کمال‌آفرین بشر و فعلیت قوای کامله در او به این صفت وابسته می‌باشد.

معیار بقای امت‌ها

هر ملّتی که افراد آن از شجاعت روحی و اخلاقی بهره‌مند نباشند رهسپار دیار نیستی خواهد شد و به‌زودی تحت تسلط بیگانگان قرار خواهد گرفت.

وجود و بقای امت‌ها و عزّت و سربلندی آنها وابسته به میزان بهره‌مندی آنها از شجاعت است.

محافظه‌کاری، احتیاطات بیجا، عوام‌فریبی، ترس از انتقاد، جلوگیری از آزادی دیگران، اختناق افکار، تندروی‌ها، جسارت‌های جنون‌آمیز، باختن روحیه و ناشکیبی، ستمگری و وطن‌فروشی، خیانت به ملّت و

پیشه‌کردن سیاست محافظه‌کارانه در امور و راضی‌شدن به بی‌شرفی و بی‌آبرویی، همه کاشف از نداشتن صفت شجاعت است.

چنانچه ضبط نفس، خویشتن‌داری، صراحت لهجه، مقاومت در برابر نامایمات و سختی‌های روزگار، بیم‌نداشتن از انتقاد و احترام به آزادی دیگران، ناشی از ملکه شجاعت می‌باشد.

تمام مظاهر این شجاعت در امام حسین علیه‌السلام تجلی یافته بود. روح و جسم او مرکز نمایش عالی‌ترین مرتبه شجاعت بود تا جایی که «شجاعة الحسينيه» ضرب‌المثل گشت.

در رزمگاه امام حسین علیه‌السلام

وقتی امام حسین علیه‌السلام به قصد کوفه حرکت کرد، ابن‌زیاد از شنیدن این خبر، ناراحت و نگران گردید. او بیست هزار نفر را برای نبرد با حضرت فرستاد و به آنها امر کرد تا برای یزید از آن حضرت بیعت بگیرند و اگر بیعت نکرد او را بکشند. وقتی به او پیشنهاد بیعت شد، نپذیرفت و به جدّ و پدرش تأسی نمود و به تحمّل ظلم و زور و ننگ و عار، راضی نگشت؛ شجاعت هاشمیه را آشکار کرد و باینکه خود، اهل‌بیت، عزیزان، کسان و اصحابش را محاصره کرده و هدف نیزه و تیر قرار دادند، در جهاد، ثابت‌قدم ماند و با شهامت عالی بدون اضطراب و با قوت قلب در چنین موقعیت خطیری پایداری نمود و ندا سر داد:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! مَا رَأَيْتُ أُعَدَّرَ مِنْكُمْ قُبْحًا لَكُمْ،

وَتَعَسَا لَكُمْ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ. اسْتَصْرَحْتُمُونَا فَآتَيْنَاكُمْ،
وَأَسْرَعْتُمْ إِلَيَّ بَيْعَتَنَا سُرْعَةَ الذُّبَابِ وَلَمَّا أَتَيْنَاكُمْ
تَهَافَّتُمْ تَهَافَّتَ الْفَرَاشِ، وَسَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سُيُوفَ أَعْدَائِنَا
مِنْ غَيْرِ عَدْلِ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ، وَلَا ذَنْبَ مِنَّا كَانَ إِلَيْكُمْ
أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

ثُمَّ حَمَلَ عَلَيْهِمْ، وَسَيْفُهُ مُصَلَّتْ فِي يَدِهِ وَهُوَ يُنْشِدُ:
أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْحَبْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ كَفَانِي بِهَذَا مَفْخَرًا حِي—نَ أَفْخُرُ^۱

«ای مردم کوفه! عهدشکن تر از شما ندیده‌ام؛ زشتی،
هلاکت، نابودی و شقاوت بر شما باد که به ما استغاثه
کردید، و ما را به یاری خود خواندید، ما دعوت شما را
پذیرفتیم و شما به‌سوی بیعت ما مانند مگس، شتاب گرفتید!
اکنون که به‌سوی شما آمدیم مانند پروانه سبک فرو ریختید،
و به‌سوی شرّ و بدی رو کردید و شمشیرهای دشمنان ما را
به روی ما کشیدید بی‌آنکه آنها عدل و دادی در میان شما
فاش کنند، و از ما گناهی نسبت به شما صادر شده باشد.
آگاه باشید که لعنت خدا بر ستم‌کاران است!».

پس بر آن مردم غدار با شمشیر از نیام‌کشیده حمله می‌کرد و می‌فرمود:
«من فرزند علی آن مرد عالم صالح هستم از آل هاشم
و در مقام مفاخره، این افتخار برای من بس است».

۱. شبروی، الاتحاف، ص ۶۰ - ۶۱؛ نیز ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴؛ ابن طلحه شافعی،
مطالب السؤل، ص ۳۸۳ (با اختلاف در تعابیر).

او همواره جهاد می‌کرد تا بسیاری از شجاعان سپاه کوفه را به خاک هلاکت انداخت و در دریای جنگ فرو می‌رفت و از مرگ، اندیشه نمی‌کرد.^۱

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: کیست در شجاعت مانند حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام که در میدان کربلا گفتند: ما شجاع‌تر از او کسی را ندیدیم درحالی‌که انبوه مردم بر او حمله‌ور شده، و از برادران، اهل و یاران جدا شده باشد، مانند شیر رزمنده، سواران را درهم می‌شکست و چه گمان می‌بری به مردی که راضی به پستی نشد، و دست در دست آنها نگذارد تا کشته شد.^۲

۱. شبرای، الاتحاف، ص ۶۱

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

درس عزم و اراده

احادیث:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: «أَصْلُ الْعَزْمِ الْحَزْمُ وَتَمَرُّهُ الظَّفَرُ».^۱

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: «مِنْ الْحَزْمِ قُوَّةُ الْعَزْمِ».^۲

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: «لَا تَعَزِّمْ عَلَيَّ مَا لَمْ تَسْتَبِينَ الرَّشْدَ فِيهِ».^۳

عظمت در تصمیم

عظمت در تصمیم به معنای عزم راسخ داشتن به انجام و پایان کار، به طوری که هیچ‌گاه و به هیچ‌گونه از عزم خود باز نگردد، و در تصمیم خود سستی نورزد؛ از آغاز کار، ملاحظه پایان و عاقبت آن را بنماید و هشیارانه تصمیم بگیرد.

۱. آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۴۷۶. «اصل و ریشه اراده و عزم، احتیاط و محکم‌کاری است و میوه‌اش پیروزی می‌باشد».

۲. آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۴۷۶. «نیرومندی اراده از محکم‌کاری و احتیاط است».

۳. آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۴۷۶. «برای چیزی که درستی آن برای تو روشن نشده است تصمیم نگیر».

اکنون بخوانید که امام حسین علیه السلام چگونه با پیش‌بینی پایان کار، وارد میدان شد و سخنان او چگونه از شعور خطیرش برمی‌خاست. آن‌گاه که عزم خروج از مکه و سفر به عراق را داشت این خطبه را خواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ،
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَسَلَّمَ. خُطُّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ
آدَمَ مَخْطُ الْقَلَادَةِ عَلَى جِدِّ الْفِتَاةِ، وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَيَّ
أَسْلَافِي اشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَخَيْرَ لِي مَصْرَعًا
أَنَا لِأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعَهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ
التَّوَاوِيسِ وَكَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا، وَأَجْرِبَةً
سَعْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطُّ بِالْقَلَمِ، رَضَا اللَّهُ رِضَانًا
أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرًا عَلَى بَلَائِهِ، وَيُوفِّيْنَا أُحُورَ الصَّابِرِينَ،
لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحُمَّتِهِ وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي
حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرُبُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَتُنْجِزُ لَهُمْ وَعْدَهُ أَلَا فَمَنْ
كَانَ فِيْنَا بِإِذْلًا مُهْجَتَهُ، مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ
فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»^۱.

«سپاس برای خداست و آنچه خواست اوست می‌شود
و نیرویی جز به خدا نیست و درود خدا بر پیغمبرش.
مرگ، بر فرزندان آدم نوشته شده و آنها را احاطه
کرده، مانند گردن‌بند بر گردن دختر جوان. من بسیار

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶ - ۳۶۷؛ بحرانی‌اصفهانی، عوالم‌العلوم، ص ۲۱۶ - ۲۱۷؛

علایلی، سموالمعنی، ص ۱۱۵.

مشتاق به دیدار گذشتگان خویشم همان‌گونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. برای من قتلگاهی است که من آن را خواهم دید. گویا می‌بینم که در میان نوایس و کربلا، گرگان بیابان، رگ‌های مرا پاره می‌کنند تا شکم‌های گرسنه خود را سیر نماید. از چنان روزی که با قلم قضا نوشته شده گریزی نیست، رضای خدا رضای ما خاندان است. بر بلای او صبر می‌کنیم تا به ما مزد صابران عطا فرماید. هرگز پاره تن پیغمبر از او جدا نشود، بلکه با او در حظیره قدس در یکجا باشد، چشمش به پاره‌های تنش روشن شود و به واسطهٔ ایشان به وعده خود وفا کند. آگاه باشید! هرکس از ریختن خون خویش در راه ما دریغ ندارد، و دل به شهادت و لقای خدا می‌نهد با ما کوچ کند که من بامداد کوچ خواهم کرد. ان شاء الله تعالی».

این بود منطق امام حسین علیه السلام، و سخنان شورانگیز و قاطع او در برابر کسانی که وی را از تصمیمی که داشت باز می‌داشتند. بسا اشخاصی که هدف و مقصد بزرگی را در نظر می‌گیرند و برنامه‌هایی عالی اعلام می‌کنند، اما در میانه راه، آن‌گاه که در برابر خطر قرار گرفتند برنامه را فراموش می‌کنند یا هنگامی که مال، اعتبار و مقامی به آنها پیشنهاد کردند مال و مقام یا شهوت‌رانی، آنها را ذلیل و بیچاره ساخته و از هدف خود چشم‌پوشی می‌نمایند؛ این افراد از

هدف خود دست می‌کشند. اینان علاوه بر آنکه در میدان فضیلت، سهمی نصیبشان نمی‌شود دامنشان به عیب و ننگ، آلوده می‌گردد و اگر از آغاز سخنی نمی‌گفتند و برنامه‌ای اعلام نمی‌کردند شرافت و ایمانشان کمتر زیان می‌دید.

عزم حسینی

امام حسین علیه السلام در اینجا نیز مانند جدّ و پدرش از تمام کسانی که برای حقّ و به نام عدل قیام کردند برنده میدان بود، و وقتی با همه نوع خطری مواجه شد و هرگونه اسبابی که دیگران را ناچار به تسلیم می‌ساخت فراهم گشت، فرمود:

«لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَلَا أَفِرُّ
فِرَارَ الْعَبِيدِ يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ
تَرْجُمُونِ. أَعُوذُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مَتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ
بِیَوْمِ الْحِسَابِ»^۱

«نه، به خدا سوگند! به خواری دست در دست شما نمی‌گذارم و چون بندگان از جهاد فرار نمی‌کنم. ای بندگان خدا! من پناه می‌برم به پروردگار خودم و پروردگار شما از اینکه مرا سنگ‌باران کنید، و پناه می‌برم به خدا از هر متکبری که ایمان به روز قیامت ندارد.»

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۲۳؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۴۵۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۷؛ علایلی، سموالمنی، ص ۱۱۷.

و نیز فرمود:

«ثُمَّ، (أَيُّمُ اللَّهِ)، لَا تَلْبِثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْتُمْ مَا يُرَكَّبُ
الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دَوْرَ الرَّحَى، وَتَقْلُقُونَ بِكُمْ
فَلَقَ الْمِحْوَرَ عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَى أَبِي عَن جَدِّي.
«فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ، وَشُرَكَائِكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ
عَلَيْكُمْ غَمَةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ. إِنِّي تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ
بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛^۱

«به خدا سوگند! بعد از من درنگ مکنید مگر به مقداری
که کسی بر اسب نشیند، تا روزگار بر شما چون آسیاب
گردد و چون محور، مضطرب شوید؛ عهده‌ای است که
پدرم از جدّم مرا به آن خبر داده است. پس شما کار
خود را فراهم کنید و همکارانتان را گرد آورید و بر من
بتازید و مرا مهلت ندهید، من بر خدایی که پروردگار
من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست
مگر آنکه ناصیه او به دست خداست، به‌درستی که
پروردگار من بر صراط مستقیم است.»

عظمت در مردانگی

در این عظمت نیز امام حسین علیه السلام مقامی عجیب و سخت شگفت‌انگیز

۱. اشاره به آیه ۷۱ سوره یونس و آیه ۵۶ سوره هود؛ ابن‌نما حلی، مثیر الاحزان، ص ۴۰ - ۴۱؛

ابن‌طاووس، اللهوف، ص ۵۹ - ۶۰.

داشت و مردانگی در وجود او به حدّ اکمل نمایش یافت. شاید برجسته‌ترین موارد ظهور مردانگی آن حضرت، زمانی بود که سپاه کفرییشه، او و اصحابش را تیرباران نمودند. امام حسین علیه السلام برخاست نگاهی به آن تیرها و نگاهی به اصحاب کرد؛ سپس فرمود:

«قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ فَإِنَّ هَذِهِ السَّهَامُ رُسُلُ الْقَوْمِ إِلَيْكُمْ»؛

«برخیزید! خدا شما را رحمت کند، و از مرگی که چاره‌ای از آن نیست پیشواز نماید، اینک این تیرها فرستاده‌های این مردم به سوی شمايند».

فَافْتَتَلُوا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ حَمَلَةً وَحَمَلَةً حَتَّى قُتِلَ مِنْ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عليه السلام جَمَاعَةٌ.
قَالَ: فَعِنْدَهَا ضَرَبَ الْحُسَيْنُ عليه السلام بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَتِهِ وَجَعَلَ يَقُولُ:

اصحاب برخاستند و ساعتی را با آنها نبرد کردند تا جمعی از آنان به شهادت رسیدند. در این هنگام امام حسین علیه السلام، دست بر محاسن شریف زد و فرمود:

«إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ إِذْ جَعَلُوا لَهُ وَلَدًا، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى إِذْ جَعَلُوهُ ثَالِثَ ثَلَاثَةٍ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْمَجُوسِ إِذْ عَبَدُوا الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دُونَهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى قَوْمِ اتَّفَقَتْ كَلِمَتُهُمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ

بُنْتُ نَبِيَّهُمْ، أَمَا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يُرِيدُونَ
حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ وَأَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي).^۱

«خشم خدا بر یهود شدت یافت وقتی برای او فرزندی
قرار دادند، و غضب خدا بر نصارا سخت شد وقتی او را
ثالث ثلاثه خواندند، و غضب خدا بر مجوس سخت شد
وقتی آفتاب و ماه را به جای خدا پرستیدند، و خشم خدا
شدت یافت بر قومی که هم کلام و متفق برای کشتن
پسر دختر پیغمبر خودشان شدند، به خدا آنها را به آنچه
می‌خواهند جواب نمی‌دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم
درحالی‌که به خون خود خضاب شده باشم».

جمله‌ای که از مردانگی امام حسین علیه السلام هراس‌انگیز است این است
که فرمود:

«قَوْمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى الْمَوْتِ...
أَمَا وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ».

این دو جمله با کمال وضوح، مردانگی امام حسین علیه السلام را آشکار
می‌سازد که در چنان موقف مهیب و وحشتناکی هیچ‌گونه بیم و
هراس، شکست و خودباختگی بر وجود او مستولی نگشت؛ اصحاب
را به استقبال از مرگ دعوت فرمود مانند آنکه آنها را بر خوان
لذیذترین غذاها بخواند.

۱. ابن طاوس، اللهوف، ص ۶۰ — ۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲؛ بحرانی اصفهانی،
عالم‌العلوم، ص ۲۵۵؛ علایلی، سموالمنی، ص ۱۱۸.

و به حقّ هم آن مرگی که امام حسین علیه السلام به آن دعوت می‌کرد، لذّت‌بخش بود؛ زیرا او می‌خواست با باطل نبرد کند و برهان خداوند که مبدأ او بود، در پیش چشمانش ترسیم شود و صدای خدا را که صدای ضمیر و وجدان پاک و ایمان سرشارش بود می‌شنید و جز این کلمات چیزی دیگر نمی‌دید: خدا، پیغمبر خدا، قرآن (کتاب خدا).

درس صبر

احادیث

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ؛ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ»^۱.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، لَا خَيْرَ فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»^۲.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ، وَحُسْنِ الْيَقِينِ»^۳.

-
۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۰؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۱۶. طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۵۸. «صبر بر دو گونه است: صبر بر مصیبت که نیکو و زیبا است و نیکوتر از آن صبر کردن در مقابل چیزهایی است که خدا آنها را بر تو حرام کرده است».
 ۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۲ (ج ۴، ص ۱۸)؛ سیّد رضی، خصائص الائمّه، ص ۹۴. «صبر نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است همان طور که بدن بدون سر فایده‌ای ندارد، ایمان بدون صبر نیز فایده ندارد».
 ۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱ (ج ۳، ص ۵۵)؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۳؛ ابن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۶۹. «با صبر و حسن یقین جلوی ورود غصّه‌ها را بگیر و آنها را برطرف کن».

مرد صبر

امام حسین علیه السلام در مقام صبر، امتحانی داد که دوست و دشمن از عظمت آن در شگفتی ماندند و حتی فرشتگان آسمان نیز از آن صبر و شکیبایی در تعجب فرو رفتند.

برحسب فقره زیارت ناحیه مقدسه:

«وَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ»؛^۱

«از صبر تو فرشتگان آسمانها شگفت زده شدند».

ظهور این فضیلت از آن حضرت به نوعی شد که سخن از صبر و خویشتن داری آن امام شهید، توضیح و اضحات است. باین حال، از جهت فایده اخلاقی، چند قسم از اقسام عالی صبر را بیان می کنیم و سپس موقف عظیم و بی نظیر آن حضرت را در هریک نشان می دهیم:

صبر در جهاد

صبر در جهاد این است که مجاهد راه خدا به واسطه ایجاد جراحات و زخم اسلحه، پشت به میدان نکند و از زخم های کاری، پریشان خاطر نشود و روحیه اش از یورش و حمله دسته جمعی قوای مسلح دشمن ضعیف نگردد.

یکی از علل فتوحات مسلمانان در صدر اسلام این بود که مسلمین

۱. مشهدی، المزار، ص ۵۰۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰. «از صبر تو ملائکه آسمانها

شگفت زده شدند».

برای کسب ثواب و فوز به قرب خدا در میدان‌های نبرد، آسوده‌خاطر و با اطمینان، صابرا نه جهاد می‌کردند. قرآن این مردم را مدح نموده، و از صبر آنان تمجید کرده است:

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَحِينَ الْبَأْسِ﴾^۱

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ
وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۲

این افتخار، در میدان‌های جهاد اسلامی در درجه نخست، نصیب علی علیه السلام و خاندان پاکش بود. آنان در هیچ‌یک از جنگ‌ها، از جهاد، روی نگرداندند. علی علیه السلام در جنگ بدر، حنین، احزاب و غزوات دیگر شرکت داشت. او در نهایت صبر و تحمل، ثابت‌قدم بود به طوری که در جنگ احد، نود جراحت بر بدنش وارد شد اما همچنان می‌جنگید و از پیغمبر و اسلام مردانه و صادقانه دفاع می‌نمود.^۳ برادر آن حضرت، جعفر بن ابی‌طالب در جنگ موته بیش از هفتاد زخم شمشیر و نیزه بر بدنش وارد شد.^۴ آن مجاهد راه خدا، پرچم اسلام را نگاه داشت تا

۱. بقره، ۱۷۷. «در برابر سختی‌ها و زبان‌ها و هنگام جنگ استقامت می‌ورزند».

۲. بقره، ۲۴۹. «چه بسیار گروه‌های کوچک که به خواست خدا، بر گروه‌های بزرگ پیروز شدند و خداوند با صابران است».

۳. قمی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار؛ ج ۲۰، ص ۵۴؛ ج ۱۰۸، ص ۲۷۹.

۴. ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

دست‌هایش را قطع کردند و همچنان ثبات ورزید تا او را برحسب بعضی تواریخ، به دو نیمه ساختند.^۱

امام حسین علیه السلام به روایت ابن‌اثیر جزری^۲ و مسعودی^۳ و نقل عقّاد^۴، سی‌وسه طعن نیزه و سی‌وچهار زخم شمشیر و خنجر برداشت که این شصت‌وهفت زخم به غیر از زخم تیرها بود.

عقّاد نقل می‌کند: مجموع جراحاتی که اثر آن در لباس امام حسین علیه السلام هویدا بود، صدویست جراحات بود؛^۵ حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که مجموع جراحات وارده از شمشیر، تیر، نیزه و سنگ بر آن بدن عزیز خدا بیش از سیصدوده جراحات بوده است و تمام این زخم‌ها از پیش رو و سینه مطهر بر آن حضرت رسیده بود.^۶

امام حسین علیه السلام با این کثرت جراحات، باز هم جنگ می‌کرد و رجز می‌خواند و تا ممکن بود سواره و سپس پیاده به سپاه دشمن مردانه حمله می‌کرد؛ حتی آن‌وقتی که بر زمین می‌افتاد با کمک شمشیر برمی‌خاست و آن مردمی که ننگ عالم انسانیت شدند را از خود دور می‌گرداند و دفاع می‌کرد و صبر می‌نمود.

۱. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۸۳۳؛ ابن‌کثیر، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۴۶۲ - ۴۶۴.

۲. ابن‌اثیر جزری، الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۷۹.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲.

۴. عقّاد، ابوالشهداء، ص ۲۵۰.

۵. عقّاد، ابوالشهداء، ص ۲۵۰.

۶. معتمدالدوله، مقام زخّار، ج ۲، ص ۴۶۸؛ عقّاد، ابوالشهداء، ص ۱۸۸.

صبر بر بلا

این نوع صبر، از صبر بر جراحات و آلام بدنی به مراتب دشوارتر و طاقت فرساتر است. اما امام حسین علیه السلام، که صبر و شکیبایی اش از کوه‌های عالم بیشتر بود، در داغ مرگ جوانان و برادران و مصیبت بهترین اصحاب و یاران که همه را با لب تشنه در پیش رویش به فجع‌ترین وضعیتی به شهادت می‌رساندند و بدنشان را پاره‌پاره می‌کردند، صبری کرد که از آغاز عالم تا به حال، چنان صبری از کسی آشکار نشده است.

آغوش آن امام، قتلگاه طفل شش‌ماهه اش گردید.
برادرزاده سید شهیدان کربلا در آغوش آن امام مظلوم به شهادت رسید.
کودک خردسال دیگرش را که لرزان از خیمه بیرون آمده بود با ضربت عمود، تشنه‌کام کشتند.
او در تمام این مصیبات جانکاه، صبر کرد؛ حتی کودکی را که شمشیر دشمن دستش را قطع کرده بود مانند مردان دنیادیده امر به صبر می‌کرد و می‌فرمود:

«يَا ابْنَ أَخِي! إِصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ، وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ»^۱.

«ای برادرزاده من! صبر کن بر آنچه که بر تو (از بلاها و مصیبت‌ها) وارد شده و اینها را خیر حساب کن».

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۴۴؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن‌نما حلی، مثيرالاحزان، ص ۵۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۴.

امام حسین علیه السلام اهل بیتش را در معرض اسیری می‌دید و باینکه این مصیبت برای او که مجسمه غیرت و مردانگی بود، بسیار سخت و جانگداز می‌نمود، صبر فرمود و آنها را به صبر، وقار، خاموشی و خویشتن‌داری سفارش می‌کرد و به رحمت خدا مژده داده و می‌فرمود:

«وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَنَصْرُهُ لَا تُفَارِقُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الآخِرَةِ»؛^۱

صبر در هنگامه غضب

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «نیرومند کسی است که به هنگام خشم، مالک خویش گردد».^۲

امام حسین علیه السلام هرگز تحت تأثیر خشم و غضب، کاری را انجام نداد؛ او به هنگام غضب، بر خود مسلط بود و اگر تمام عوامل خشم فراهم می‌شد، آن حضرت از طریق اعتدال و میانه‌روی و راه صواب به‌قدر چشم برهم‌زدنی بیرون نمی‌شد.

علایلی می‌نویسد: غلامی از غلامان حضرت، آب بر دست مبارکش می‌ریخت؛ ظرف آب از دست غلام در طشت افتاد، آب طشت بر روی مقدّس ایشان پاشید. غلام عرض کرد: ای آقای من! «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ».

۱. سپهر، ناسخ‌التواریخ، ج ۶، جزء ۲، ص ۳۶۰. «رحمت و یاری خدا در دنیا و آخرت از شما جدا نشود».
 ۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۴۷؛ فتال نشابوری، روضة‌الواعظین، ص ۳۸۰.

فرمود: «خشمم را فرو خوردم». غلام گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». فرمود: «تو را عفو نمودم». عرض کرد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

فرمود:

«إِذْهَبْ فَإِنَّ حُرَّ لَوْجِهِ اللَّهُ الْكَرِيمُ»؛^۱

«برو که تو در راه خدا آزادی»!

یکی از نمایش‌های حُسن خلق و کَرَم آن حضرت که نشان می‌دهد آن امام‌شهید در برابر عوامل غضب، خشم و کینه، کمال قدرت و ایستادگی را داشت، سیراب کردن لشکر حرّ است.

وقتی لشکر حرّ در گرمگاه روز رسیدند و حضرت، تشنگی را مشاهده کرد فرمان داد تا به آنها و اسب‌هایشان آب بیاشامند. برحسب امر امام عَلَیِّهِ، تمام سپاه دشمن را از مرد و مرکب، سیراب کردند و بر پاها و شکم چهارپایانشان آب پاشیدند.

علی بن طعان محاربی گفت: من پس از همه رسیدم؛ آن بحر کَرَم و نور دیده ساقی کوثر مرا به آن حال دید؛ به زبان مبارک و در نهایت لطف و مرحمت به لغت حجاز فرمود:

«أَنْخِ الرَّأْوِيَةَ»؛

«شتر را بخوابان».

من معنای کلام امام را ندانستم، امام دانست که نفهمیدم پس فرمود:

«يَا بْنَ أَخِي أَنْخِ الْجَمَلَ»؛

«برادرزاده، شتر را بخوابان».

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

من شتر را خوابانیدم. سپس فرمود:

«إِخْنِثِ السَّقَاءَ»؛

«دهانه مشک را برگردان و آب بنوش!».

من نتوانستم. امام پیش آمد و دهانه مشک را به دست مبارک پیچید تا آب نوشیدم.^۱

از نمونه‌های دیگر صبر آن حضرت، امتناع او از شروع جنگ بود. باینکه می‌دانست آن لشکر کفرپیشه به‌هیچ‌وجه بر او و عزیزانش رحم نمی‌کنند و باینکه از آنها رفتارها و حرکاتی سر می‌زد که صبر بر آن اعمال نکوهیده، دشوار بود، آن حضرت، حجت را بر آنها تمام ساخت و نه خود و نه اصحابش دست به اسلحه نبردند.

چون نامه ابن‌زیاد به حرّ رسید و در آن دستور داده بود که حرّ بر امام حسین علیه السلام کار را تنگ بگیرد و ایشان را در بیابانی بی‌آب و سبزه فرود آورد، زهیر بن قین به امام علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم! آن سپاهی که پس از اینها بیایند بسی بیشتر باشند، اجازه بده تا هم‌اکنون با این گروه نبرد کنیم». آن حضرت علیه السلام فرمود: «من ابتدا جنگ را شروع نمی‌کنم».^۲

همچنین وقتی آب را بر روی امام و اصحابش بسته بودند و همه لشکریان آن حضرت از زن و مرد، کوچک و بزرگ، جوان و پیر، بیمار و

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶؛ معتمدالدوله، قمقام زخار، ص ۳۵۰.

۲. ابن‌داوود، دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۱ - ۲۵۲؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۳ - ۸۴؛ عقّاد، ابوالشهداء، ص ۱۸۸.

سالم، حتی اسب‌ها و مراکب، تشنه بودند و صیحه تشنه‌کامان همواره به گوش امام می‌رسید، ایشان از شروع جنگ، خودداری فرمود.

حتی زمانی که جرثومه شرارت و خباثت، شمر ملعون روز عاشورا به خيام طاهره نزدیک شد و در پیرامون خیمه‌های جلالت و عظمت می‌گردید تا نقطه‌ای را که از آنجا می‌توان به خيام و لشکرگاه امام، حمله کرد معین سازد، خندقی را دید که آتش در آن افروخته‌اند؛ بانگ برداشت و به امام جسارت کرد. مسلم بن عوسجه که در تیراندازی مهارت داشت اجازه خواست شمر را با تیر بزند و زمین را از لوث وجود خبیث آن دشمن خدا پاک سازد. حضرت اجازه نفرمود؛ زیرا از شروع کردن جنگ کراهت داشت؛^۱ مثل اینکه می‌خواست جنگش با آنها صورت دفاع داشته باشد.

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۶؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۴۵۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۹؛ معتمدالدوله، ق مقام زخار، ج ۱، ص ۳۹۰؛ عقّاد، ابوالشهداء، ص ۲۳۷.

فقه عزاداری

مقاتل معتبر

س. مقاتل معتبر اعم از فارسی و عربی از نظر حضرت عالی کدام‌اند؟
ج. مقاتل معتبر، متعدد است، مثل *نفس المهموم* و *ابصارالعین* و *مقتل مقرر* و *مقام زخار* و *مقتل بحارالانوار*.

مجلس عزاداری به صورت تئاتر

س. اخیراً مطرح می‌شود که مجالس عزاداری خصوصاً عزای *سیدالشهداء* از صورت سنتی و روضه‌خوانی و استماع آن خارج بشود و به صورت نمایشی و تئاتری تبدیل گردد، بلکه به این مطلب اصرار می‌ورزند. نظر مبارکتان را بیان فرمایید.

ج. اقامه عزای آن بزرگوار باید با ذکر مصائب از کتب صحیحه معتبره توسط ذاکرین و علمای محترم با حفظ شئون اهل بیت *علیهم‌السلام* باشد و به صورت تئاتر درآوردن معمولاً خالی از لوازم فاسده و غیرشرعی نیست.

خواندن روضه بی سند

س. خواندن روضه بی‌اساس یا مشکوک توسط مداح و یا سخنران، چه حکمی دارد؟

ج. خواندن روضه بی اساس، جایز نیست، و خواندن چیزی که احتمال صحّت آن را می دهد اگر به صورت احتمال باشد، اشکال ندارد.

خصوصیات مدّاح

س. به نظر حضرت عالی، یک مدّاح اهل بیت علیهم السلام چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟

ج. مدّاحی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، چنانچه برای خدا باشد عبادت است و اجر عظیم دارد و به همین جهت مدّاح باید اهل تقوا و مقید باشد اشعاری که می خواند خلاف واقع و دروغ نباشد و این عبادات را تا می تواند به قصد قربت انجام دهد تا از ثنوبات آن برخوردار شود؛ هرچند گرفتن مزد در برابر آن اشکال ندارد.

مدّاحی با ریتم موسیقی و غنا

س. آیا مدّاحی که با ریتم موسیقی و به صورت غنا خوانده شود، حرام است؟
ج. بلی، حرام است.

صدای زنان نوحه خوان

س. در برخی موارد مرثیه خوانی و یا مدّاحی زنان در مجالس زنانه، صدای آنان به گوش مردان می رسد، آیا این عمل جایز است؟

ج. اگر صدای آنان موجب لذت بردن مردان و تحریک شهوت گردد، جایز نیست.

تقلید صدای حیوانات در عزاداری

س. در برخی از جلسات مذهبی و عزاداری، برای اظهار نهایت تذلل در برابر اهل بیت علیهم السلام، عده‌ای صدای حیوانات، مانند سگ از خود در می‌آورند، حکم شرعی آن را بیان فرمایید؟

ج. چون در انظار، موهن است، سزاوار است اظهار ارادت و ولایت خود را در صورت‌های جالب و تحسین‌آمیز انجام دهند.

برهنه شدن هنگام سینه‌زنی

س. آیا سینه‌زنی به صورتی که از کمر به بالا برهنه شوند، در عزاداری سیدالشهداء علیهم السلام جایز است؟

ج. اگر مستلزم نگاه نامحرم نباشد، اشکال ندارد.

پابره‌نه رفتن در عزاداری

س. بعضی عزاداران به خود گل می‌مالند و با پای برهنه راه می‌روند، این نحوه عزاداری چه حکمی دارد؟

ج. این گونه امور که در محلی طبق مرسوم آن محل به وسیله آن، اظهار حزن و عزا نسبت به سالار شهیدان علیهم السلام بنمایند، چنانچه ضرر معتدبه برای جسم و جان نداشته باشد، مانعی ندارد.

گریبان چاک زدن

س. حکم چاک زدن گریبان و بر سروصورت زدن در مصیبت امام حسین علیه السلام چیست؟

ج. بر سروصورت زدن و گریبان چاک زدن در مصیبت آن بزرگوار، مانعی ندارد.

هروله

س. «هروله» در جلسات عزاداری چه حکمی دارد؟

ج. گاه می شود که اشخاص مصیبت زده از شدت تأثر از جا برمی خیزند و می روند و می آیند و خود را می زنند و فریاد می کنند؛ اگر کسی در مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام که اعظم مصائب است، واقعاً چنین حالی پیدا کند، یا مثل تباهی چنین حالی را دارد نمی توان این حالات را اهانت دانست. در این موارد سلیقه ها مختلف است؛ به حسب ازمنه و امکانه فرق پیدا می کند و عرف عام را باید ملاک دانست. آنچه لازم است این است که همه بر حفظ و شکوه و عظمت و حقیقت و وقار قدس و ملکوتی این برنامه و نشان دادن کمال حزن و اندوه خود اهتمام نمایند.

پوشیدن لباس مشکی در عزاداری

س. آیا کراهتی که در پوشیدن مشکی وجود دارد، لباس عزای امام حسین علیه السلام را هم شامل می شود؟

ج. پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین علیه السلام مطلوب است.

تعزیه خوانی

- س. نظرتان راجع به تعزیه خوانی چیست؟
- ج. تعزیه و شبیه خوانی، اگر مشتمل بر آلات لهو، از قبیل طبل و شیپور و سنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد، لباس زنان را نپوشد، اشکال ندارد.

آلات موسیقی در عزاداری

- س. استفاده از آلات موسیقی، مثل طبل، سنج، نی، ارگ و مانند آنها در خلال عزاداری چه حکمی دارد؟
- ج. جایز نیست.

نماز ظهر عاشورا

- س. در ظهر عاشورا، عزاداران برای شور و اظهار حزن، آماده می شوند و از طرفی وقت نماز ظهر می شود؛ وظیفه مؤمنین چیست؟
- ج. در این موارد، باید جمع بین اغراض و کسب فضائل نمود؛ هم برنامه ای را که به صورت عزاداری برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام انجام می شود، انجام دهید و هم نماز ظهر را در اول وقت به جا آورید.

دسته های عزا و سدّ معبر

- س. راه اندازی دسته های عزاداری در کوچه و خیابان که باعث ترافیک می شود، چه حکمی دارد؟
- ج. در حدّ متعارف ایّام عزاداری، اشکال ندارد.

استفاده از عَلم

س. استفاده از عَلم چه حکمی دارد؟

ج. در مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، استفاده از عَلم که تعظیم شعائر محسوب می‌شود به شرط اینکه مشتمل بر مجسمه ذی‌روح که حرام است نباشد، اشکال ندارد؛ بلکه مطلوب است.

نخل گردانی

س. در ایام عاشورا ضریح مانندی به نام نخل را به اسم و رسم عزاداری ملبَس به البسه و اقمشه فاخره می‌کنند، با عنایت به فتوای مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی که فرموده‌اند: «عزاداری در ایام عاشورا برحسب متعارف بلاد مختلف است و آنچه در هر بلدی مصداق عزاداری است مانعی ندارد»، نظر حضرت‌عالی در این باره چیست؟

ج. آنچه استاد عظیم‌الشأن ما - اعلی الله مقامه - در پاسخ سؤال مذکور فرموده‌اند مورد تأیید اینجانب است.

شمع روشن کردن در شام غریبان

س. آیا شمع روشن کردن در شام غریبان سیدالشهداء علیه السلام از مصادیق بدعت نمی‌باشد؟

ج. اشکال ندارد.

تصاویر منسوب به ائمه علیهم السلام

س. حکم خرید، فروش، چاپ، تولید و یا استفاده از عکس‌ها و پوسترهایی که از چهره ائمه معصومین علیهم السلام تهیه شده است، چگونه است؟

ج. عکس‌ها و پوستره‌های مذکور، مستند صحیحی ندارند؛ خوب است از این عمل خودداری شود و مؤمنان به جای آن، احادیث اهل بیت علیهم السلام را با خطی زیبا بنویسند و آن را در منازل خود نصب نمایند.

مصرف هدایا و نذورات در غیر مورد

س. آیا وجوهی را که برای منظوری خاص در عزاداری هدیه شده است می‌توان در موارد دیگری غیر از آن، در عزاداری مصرف نمود، مثل پولی که برای غذا و اطعام داده شده ولی به مصرف خرید لوازم برسد؟

ج. صرف وجوهی که مصرفشان مورد خاص است، در غیر آن مورد، جایز نیست، و موجب ضمان است.

زنجیرهای تیغ‌دار

س. استفاده از زنجیرهایی که دارای تیغ هستند، چه حکمی دارد؟

ج. اگر استفاده از زنجیرهای مزبور، باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست.

خراشیدن صورت

س. برخی در جلسات سینه‌زنی و عزاداری معصومین علیهم السلام در حال

عزاداری صورت خود را خراش انداخته و به صورتشان خون جاری می‌شود؛ عزاداری به این شکل چه حکمی دارد؟

ج. معلوم نیست که این کارها به‌عنوان ابراز شدت تألم بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام و عزاداری برای آن بزرگواران وهن باشد. بلی، اگر موجب ضرر قابل اعتنا شود، جایز نیست.

اشعار عاشورایی

سلطان عشق

هلال ماه محرم ز نو هویدا شد
بیا که رایت سلطان عشق برپا شد
بیا که رایت سلطان عشق برپا شد
بیا که آیت فتح و ظفر هویدا شد
در آبه مکتب حریت و فداکاری
بیا که دین ز قیام حسین احیا شد
شعار باطل و شرک و فساد شد محکوم
بیا که جلوه توحید، عالم آرا شد
اگر که حامی حقّی و یار قرآنی
بیا که پرچم دین و جهاد برپا شد
به ملک غیرت و جانبازی و اراده و عزم
شهید کرب و بلا، قهرمان دنیا شد
به دشت ماریه از همّت بلند حسین
کتاب همّت و ایمان و صبر معنا شد
حسین عدل و شہامت، حسین آزادی
فدای دین خدا در هجوم اعدا شد

بزرگ تر سند افتخار انسان‌ها
به خون پاک حسین شهید امضا شد
مرام‌نامه آزادی و حقوق بشر
از آن مجاهده بی‌نظیر انشا شد
در این جهاد مقدس، حسین شد پیروز
یزید ننگ بشر گشت و خوار و رسوا شد
یزید کیست؟ هر آن کس که ضد آزادی است
هر آن که دشمن قرآن و آل طه شد
فدای رهبر لب‌تشنه‌ای که در ره دین
غریب و بی‌کس و تنها به سوی هیجا شد
دریغ و درد که در کربلا ز ظلم خسان
جدا سر از تن پاک عزیز زهرا شد
به زیر سمّ ستوران فتاد جسم حسین
خیام محترم اهل بیت یغما شد
نگشت تابع ظالم، که ظلم را کویید
اگرچه رنج و بلایش فزون ز احصا شد
بنال «لطفی صافی» که روز عاشورا
ز خون پاک شهیدان چو عید اضحی شد

انقلاب محرم

محرم است و جهان پر ز انقلاب شده است
به شیون و غم و اندوه شیخ و شاب شده است
ز بانگ شور برانگیز القیام و جهاد
قلوب اهل ستم اندر اضطراب شده است
ز مکتب گرم و نهضت و عزای حسین
الی الأبد به سوی خلق، فتح باب شده است
به ملک عزت نفس و ثبات و قوت دین
شهید کرب و بلا، مالک الرقاب شده است
برای اهل بیت پیمبر کنار شطّ فرات
ز جور فرقه کفار، قحط آب شده است
پیمبر است غمین و علی عزادار است
به روضه، حضرت زهرا در التهاب شده است
مگر حسین ز میدان دوباره بهر وداع
به سوی خیمه گه زینب و رباب شده است
دریغ و درد که از سنگ کینه دشمن
ز خون، محاسن نورانش خضاب شده است
مگر که حضرت عباس باز از پی آب
برای تشنه بان پای در رکاب شده است

مگر که اصغر بی شیر خسته مظلوم
به ضرب تیر ستم‌پیشگان به خواب شده است
مگر یگانه شبیه نبی، علی اکبر
به عزم یاری دین، باز بر عقاب شده است
ز ظلم دشمن دین گرچه روز عاشورا
ز رحم و عدل و شرف، چهره در حجاب شده است
ز قتل سبط پیمبر اگر به ظاهر حال
یزید پست فرومایه، کامیاب شده است
به رگم آل معاویه و یزید پلید
که کیدشان همه بر باد و در تباب شده است
ربوده است دل خلق را، قیام حسین
جهان، مسخر آل ابوتراب شده است
نصیب شیعه آل است روضه رضوان
نصیب ناصیان، لعنت و عذاب شده است
اساس حق و حقیقت همیشه آباد است
بنای ظلم به هر بوم و بر خراب شده است
ظهور جوهر ایمان و استقامت شخص
رهین عزم وی و صبر در صعاب شده است
خמוש «لطفی صافی» که در عزای حسین
قلوب اهل ولا از آلم کباب شده است

خطاب به مردم کوفه

خاکتان بر سر که فرزند پیمبر کشته‌اید
نور چشم حضرت زهرا و حیدر کشته‌اید
شخص ایمان، روح قرآن، سرور آزادگان
خامس آل عبا محبوب داور کشته‌اید
دین و وجدان و شرف، انصاف و رحم و معرفت
پاسدار پرچم الله اکبر کشته‌اید
دُرّ دریای ولایت، شمس تابان کمال
حامی مستضعف و محروم و مضطرّ کشته‌اید
ای گروه بی‌حمیت مردم پیمان‌شکن
نور حقّ کز آن جهان می‌بُد منور کشته‌اید
از گلستان رسالت، بوستان مرتضی
ارغوان و لادن و نسرين و عَهر کشته‌اید
مقتدای رادمردان سید خوبان حسین
حضرت عباس آن میر غضنفر کشته‌اید
چون علی اکبر آن زیبا جوان بی‌همال
شبه پیغمبر کمالات مصوّر کشته‌اید
نوجوان نورس و پیران عالی مرتبت
کودک شش ماهه‌ای مانند اصغر کشته‌اید

تا ز خود سازید راضی پور هند نابکار
شافعان عرصه فردای محشر کشته‌اید
قهرمانان فضیلت، یاوران دین حق
پیش چشم همسران و مام و خواهر کشته‌اید
قاریان و زاهدان و صالحان روزگار
فاتحان جبهه و محراب و منبر کشته‌اید
مرگ بادا بر شما، نفرین و نفرت بر شما
لعن بی حد بر شما، ننگ و مذلت بر شما

روز عاشورا

شورش روز قیامت شد پدید
مکتب ایمان و ایثار و قیام
مکتب صبر و گذشت از ماسوا
بینش و آگاهی و فوز لقا
روز احرار است و روز اولیا
روز فخر هر نبی و هر ولی است
روز جانبازان راه داور است
روز حق است و نخواهد شد ز یاد
منیع شور و قیام است و خروش
امت اسلام از آن سرفراز
نفی استکبارشان از کربلاست
شیعه یعنی ملت امیدوار
آهنین عزم و قوی و استوار
پیروان رهبران راستین
مرتضی را از دل و از جان غلام
جهل و استضعاف و زور و خودسری
رهروان غزوه بدر و حنین
پاک‌بازان ره خیر و سداد
هم‌طراز فرقه کروبیان

باز صبح روز عاشورا رسید
باز شد بر روی خلق از خاص و عام
مکتب تسلیم و تفویض و رضا
مکتب قرب و عروج و ارتقا
روز عاشورا بُود روز خدا
روز احمد، روز زهرا و علی است
روز عباس و علی اکبر است
جلوه‌اش هر دم بود در ازدیاد
نور آن هرگز نخواهد شد خموش
پرچم دین ز آن بود در اهتزاز
شور و شوق شیعیان از کربلاست
شیعه یعنی شوق، یعنی انتظار
شیعه حزب‌الله و قوم رستگار
ملت توحید و ایمان متین
حق‌پرست و حق‌نهاد و حق‌مرام
دشمن تبعیض و ظلم و قلدری
شیعه، یعنی پیرو راه حسین
شیرمردان جهاد و اجتهاد
یار مظلومان و خصم ظالمان

کشته راه خدا

کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
خامس آل عبایم	شافع روز جزایم
من خدا را عین و دستم	من حسین حق پرستم
تا ابد بر جای هستم	بر همان عهد الستم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
افتخار عالمینم	من حسینم من حسینم
عرش حق را زیب و زینم	آفتاب مشرقینم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
میهمان اشقیایم	من حسین کربلایم
کشته تیغ جفایم	من غریب نینوایم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
یادگار مرتضایم	نور عین مصطفایم
قبله اهل وفایم	زاده خیرالنسایم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
مهر تابان جلالم	بحر موج کمالم
یوسف مصر جمالم	سرخوش از جام وصالم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم

معدن جود و سخایم	در بحر اصطفایم
مرد میدان بلایم	لنگر ارض و سمایم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
غرقة بحر فنایم	محو ذات کبریایم
سید اهل ابایم	شاهد بزم لقایم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
رهبر دنیا و دینم	سبط خیر المرسلینم
قهرمان ماء و طینم	دشمن مستکبرینم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
قدرت پروردگارم	شیل شیر کردگارم
سومین هشت و چارم	دین و ایمان را مدارم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
مرکز مجد و وقارم	پای تا سر افتخارم
دین حق را جان نثارم	عرش حق را گوشوارم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
مقتدای شیخ و شایم	عالم علم کتابم
هادی راه صوابم	شافع یوم الحسابم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
خسرو ملک یقینم	رونق شرع مبینم
فخر و عزت آفرینم	خاتم دین را نگینم

کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
محور دین قویمم	من صراط مستقیمم
من همان ذبح عظیمم	عدل قرآن کریمم
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
گرچه سوزاند دل و جان	داغ یاران و جوانان
من گرفتم جمله آسان	لیک اندر راه یزدان
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
کودک شش ماهه اصغر	دادم اندر راه داور
هم ابوالفضل غضنفر	هم علی شبه پیمبر
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
زخم تن از حدّ برون شد	پیکرم گر غرق خون شد
دشمنم خوار و زبون شد	عزتم از آن فزون شد
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم
عزم و ایثار و شهادت	مکتب سرخ شهادت
زنده کردم تا قیامت	دین و صبر و استقامت
کشته راه خدایم	من حسین سرجدایم

مصیبت‌های عاشورایی

(از مرحوم حضرت آیت‌الله آخوند ملا محمد جوادی صافی کلباکنی رحمته‌الله)

اشاره: مرحوم حضرت آیت الله آخوند ملا محمدجواد صافی، والد گرانقدر مرجع عالی قدر که دارای تألیفات متعددی هستند، در اثر ارزشمند خود به نام *نفایس العرفان* در پایان هر فصلی، با توسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام آن فصل را به پایان رسانده است. مصیبت‌هایی که در این بخش می‌آید از همین اثر ارزشمند انتخاب شده است. اشعار این بخش نیز، سروده آن فقیه صمدانی می‌باشد.

مصیبت اول

آن وقتی که هر دو دست مبارک ابی‌الفضل العباس قطع شده بود و تیر کین بر دیده حق‌بینش نشسته و بدن اطهرش مانند خانه زنبور از کثرت زخم سنان و تیر، سوراخ‌سوراخ گشته و آبی که برای اطفال حمل می‌نمود بر زمین ریخته بود: *آيساً مِنَ الْحَيَاةِ وَقَرِيْباً إِلَى الْمَمَاتِ* بود که ملعونی با عمودی از آهن رسید.

چون دید، عباس، دستی ندارد و توانایی دفاع در وجود مبارکش نیست، از خدا و رسول شرم نکرده و بر مظلومی آن جناب ترحم ننمود و چنان عمود را - به قوت هرچه تمام‌تر - بر فرق مبارکش زد که مغز سرش بر شانه مبارک ریخت.

چو دشت بلا از غمش تار شد کشید آه و از زین نگون سار شد
 و افتاد با سینه چاک چاک به سر باد خاکم، ز زین روی خاک
 نَادَى: يَا أَخَاهُ! أَدْرِكُ أَخَاكَ الْعَبَّاسَ. چون امام حسین علیه السلام ناله برادر را شنید:
 آهی از جگر کشید و فریاد برآورد: «الآن انكسر ظهري وانقطع رجائي وقلت
 حيلتي». وَاَتَى زَيْنُ، فَنَادَتْ: «وَأَعْبَاسًا!».^۱

مصیبت دوم

همه شنیده و می دانید که در روز عاشورا، چند تن را سنگ باران کردند. یکی قاسم بن الحسن علیه السلام است که بدن لطیف و نازکش را سنگ باران کردند، و هدف تیر و تیغ و سنگ ساختند، و بر بی کسی و غریبی و کوچکی و تشنگی و یتیمی او ترحم ننمودند.
 آه آه. وا اسفاه! در بحار الانوار است که حمید بن مسلم گوید: جوانی را دیدم چون یک پاره ماه که یک بند نعلین او گسیخته و لشکر از هر طرف چون گرگان با او درآویخته و به هر طرفی که حمله می کرد، لشکر چو گوسفند از نهیب شیر شجاعان، فراری می شدند. عمر بن سعد از دی گفت: بر من گناه این مردم که اگر فرصتی یابم او را نکشم. پس فرصتی به دست آورد و از عقب قاسم تاخت، و چنان شمشیری بر فرق مبارکش نواخت که تا پیشانی شکافت.
 لشکر، اطرافش را گرفتند و بدن از گل نازک ترش را معرض تیر و تیغ و سنگ ساختند. چون قاسم از اسب در غلطید فریاد کرد: يَا عَمَّاهُ! أَدْرِكْنِي.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

امام حسین علیه السلام چون شیر غاضب به جانب او روان شد. وقتی رسید که آن ملعون می‌خواست سر قاسم را جدا کند. شمشیری حواله او نمود، دست آن ملعون قطع شد.

از لشکر استمداد نمود، قوم او اطراف امام حسین علیه السلام را گرفتند. در این زدوخورد و جنگ، بدن قاسم در زیر سم اسبان با خاک و خون یکسان گشت. وقتی لشکر از حملات فرزند حیدر صفدر متفرق شدند، امام حسین علیه السلام به بالین قاسم آمد که هنوز کمی جان در تن او باقی بود و پاهای خود را بر زمین می‌سایید؛ **فَبَكَى الْحَسَيْنُ عليه السلام وَقَالَ: «وَاللَّهِ يَعْزُّ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يُعِينُكَ أَوْ يُعِينُكَ فَلَا يُغْنِي عَنْكَ».**

مصیبت سوم

صدیقۀ صغری فرمود:

كَيْتَ السَّمَاءِ طَبِقَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَكَيْتَ الْجِبَالِ تَدَكَّدَتْ عَلَى السَّهْلِ^۱

این، وقتی بود که امام حسین علیه السلام از اسب به روی خاک در افتاد و تن مبارکش در خاک و خون آغشته بود. عبدالله بن الحسن علیه السلام که نگران بود و عمّ اکرم خود در آن حال می‌دید، بی‌تابانه و مُدهشانه به جانب آن جناب دوید. امام حسین علیه السلام فرمود: «يَا أُخْتَاهُ! أَحْبِسِيه»؛ «ای خواهر! عبدالله را نگاه دار که در این بیابان بلانگیز نیاید و خود را هدف تیر و تیغ نسازد».

۱. ابن طاووس، اللهوف، ص ۷۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴. «ای کاش آسمان بر زمین می‌چسبید و ای کاش کوه‌ها بر دشت‌ها خرد می‌شد».

زینب او را گرفت و هرچند در منع او شدت کرد، به جایی نرسید.
 فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا وَاللَّهِ! لَا أَفَارِقُ عَمِّي. قَوَّتْ كَرْد و خود را از چنگ
 زینب رها ساخت و دوان دوان خود را به امام حسین علیه السلام رسانید.

در این وقت ابن کعب - علیه اللعنه - خواست تیغ خود را بر
 امام حسین علیه السلام فرود آورد.

فَقَالَ لَهُ: وَيْلَكَ يَا بَنَ الْخَبِيثَةِ! أَتَقْتُلُ عَمِّي؛ عبدالله گفت: ای پسر زانیه!
 آیا می خواهی عم مرا بکشی.

دست کوچک خود را وقایه و سپر عم بزرگوار نمود. شمشیر آن
 ملعون، دست مبارکش را قطع نمود، چنانکه با پوست آویخته گشت.
 پس فریاد برداشت که یا امّاه! امام حسین علیه السلام او را گرفت و بر سینه
 خود چسبانید، وَقَالَ: «يَا ابْنَ أَخِي! اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ
 الْخَيْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يَلْحَقُكَ بِأَبَائِكَ الصَّالِحِينَ»^۱.

در همین وقت، حرمه ملعون همچنانی که عبدالله در کنار
 امام حسین علیه السلام بود خدنگی به سوی او روانه کرد و آن تیر بر مقتل
 عبدالله آمده و درگذشت.

پس آن سان ظالمی تیری رها کرد که اندر مقتل شهزاده جا کرد
 ندانم شاه را چون گشت احوال که اینجا، عقل مات و نطق شد لال
 چرا صافی نشد زین درد و ماتم بسیط خاک، جای چرخ اعظم؟

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۳۴۴؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن نما حلی، مشیرالاحزان، ص ۵۵ - ۵۶.

مصیبت چهارم

وقتی که امام حسین علیه السلام، پسر ناکام خود را دید که با بدن پاره‌پاره و فرق شکافته و لب‌های خشکیده در میان خاک و خون افتاده و مشغول جان‌دادن است، بی‌اختیار چنان صیحه برکشید و فریادی برآورد که دوست و دشمن به حال او گریستند.

پس خود را از اسب در انداخت و وَضَعَ خَدَّهُ عَلَيَّ خَدَّهُ؛ از شدت بی‌تابی، روی مبارک بر عارض چون ماه علی گذاشت و شمس و قمر را به هم تلاقی داد. راوی می‌گوید: طولی نکشید که امام حسین علیه السلام روی خود را برداشت و خون فرق علی بر روی مبارکش جاری بود؛ یقین شد صافی آن‌سان حالت شاه که اشکش شد بماه‌ی آه بر ماه

مصیبت پنجم

امام حسین علیه السلام تا آن دم آخر، صابر و راضی به قضای الهی بود و منسوب به آن جناب است که به درگاه الهی عرض می‌کرد:

تَرَكْتُ النَّاسَ طَرًّا فِي هَوَاكَا وَأَيَّمْتُ الْعِيَالَ لِكَيِّ أَرَاكَا؛

رها کردم مردم را در هوای تو و دوستی تو ای خدای من، و اطفال خود را یتیم و کسانم و عیالم را در به‌در کردم برای دیدن رضا و رسیدن به وصل تو.

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبَاً لَمَّا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَيَّ هَوَاكَا؛

و اگر قطعه‌قطعه کنی مرا و ریزریز سازی، هرگز دل من به‌سوی غیر تو

نرود و درد دل خود را به جای دیگر نگوید. و شاید این کلمات را در وقتی فرموده باشد که از روی زین به ضرب نیزه صالح بن وهب بر زمین افتاد.

جگر تفتیده با چشمان نمناک فتاد آن هیکل توحید بر خاک
گهر ریزان ز دیده لعل می سفت به شکر وصل در آن حال می گفت
تَرَكْتُ النَّاسَ طُرّاً فِي هَوَاكَ وَأَيَّمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَ

مصیبت ششم

آن وقتی که بدن مبارک علی بن الحسین علیه السلام از کثرت زخم و سیلان خون، سستی گرفته بود. ملعونی فرصتی به دست آورد. شمشیری بر فرق همایونش فرود آورد که به آن ضربت، زخمی گران یافت و سایر لشکر جری شدند؛ از چهار طرف او را هدف و نشانه تیر و شمشیر ساختند، چنانکه یکبارہ توانایی از علی برفت. ناچار دست در گردن اسب درآورد و فرو خفت، عنان اسب را رها کرد، اسب از این سوی و آن سوی می تاخت و به هر سواری که می رسید، زخمی بر بدن مبارکش می زدند. فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِرْباً إِرْباً؛ بدن مطهرش را با شمشیر، قطعه قطعه و پاره پاره کردند. پس از اسب افتاد؛ فَنَادَى: يَا أَبَتَاهُ! هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى. چون امام حسین علیه السلام بانگ فرزند ناکام را شنید، صیحه از پرده جگر برکشید و فرمود: «قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ»؛^۱

گفت: ای جان پدر روحی فداک باد بر دنیا پس از مرگ تو خاک

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

مصیبت هفتم

امام حسین علیه السلام با آن همه مصیبات و شدائد و نوائب و دواهی - که اگر بر کوه‌ها وارد شدی طاقت نمی‌آوردند و اجزای وجودشان از یکدیگر متلاشی و متفرق می‌شد - ، صابر و راضی به قضای الهی بود و مکرر در مکرر به خدای خود - درحالی که لبش تشنه و شکمش گرسنه و زخمش بی‌شمار و دشمنان وجود مبارکش را احاطه کرده و زخم از پس زخم بر بدن مبارکش می‌زدند - عرض می‌کرد: «صَبْرًا عَلَيَّ بَلَاءِكَ وَرِضًا بِقَضَائِكَ»؛ و نیز با زبان خشکیده و جگر سوخته، گاه‌گاهی طلب آب می‌نمود و می‌فرمود:

«وَأَعْطَسَاهُ! وَأَقْلَّةَ نَاصِرَاهُ! يَا قَوْمِ! اسْقُونِي شَرْبَةً

مِنَ الْمَاءِ قَبْلَ طُلُوعِ رُوحِي مِنْ جَسَدِي»؛

«ای مردم بی‌مروت! ای خلق بی‌حمیت! یک

شربت آب به من دهید پیش از آنکه روح از بدنم

مفارقت نماید».

به سبط پیمبر خدا را ثوابی	گذارید منت به یک جرعه آبی
شد از تیغ و خنجر دلم پاره‌پاره	شده زخم‌هایم فزون از ستاره
شما را گر از قتل من نیست چاره	دهید آب، رحمی به حال خرابی
بده مهلت ای شمر تا مادر آید	رها کن مگر باب من بر سر آید
ز خیمه به بالین من خواهر آید	مکن بی‌مروت به قتل شتابی

مصیبت هشتم

منسوب به آن جناب است که به درگاه الهی عرض می‌کرد:

تَرَكْتُ النَّاسَ طُرّاً فِي هَوَاكَا وَأَيَّمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَكََا
وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبَاً لَمَا حَنَّ الْقُوَادُ إِلَيَّ سِوَاكََا

نمودم ترک مردم را جمیعاً در هوای تو

یتیم و دربه‌در کردم عیال خود برای تو

نمایی پاره‌پاره‌گر مرا اندر ره عشقت

دلم هرگز نخواهد رفت سوی ماسوای تو

آه آه! نمی‌دانم در چه وقت این کلمات را می‌فرمود؛ آیا آن زمانی که تیر سه شعبه در قلب مبارکش نشست و خون مانند ناودان از آن جریان داشت و دست مبارک به زیر خون می‌داشت و بر سر و روی مبارک می‌مالید و می‌فرمود: «هَكَذَا أَكُونُ حَتَّى الْقَى جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ وَأَقُولُ قَتَلَنِي فُلَانٌ وَفُلَانٌ؟»^۱ یا آن زمانی که صالح بن وهب - علیه اللعنه - چنان نیزه بر پهلوی مبارکش زد که از اسب در غلطید و آسمان وجودش بر بسیط زمین قرار گرفت.

چو پهلو شد ز جنب‌الله پاره ز عین‌الله بر مه شد ستاره
شد اندر ذات حقّ چون باب ممسوس فتاد از صدر زین با آه و افسوس

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

مصیبت نهم

اگر در صحرای کربلا، هیچ زخمی به بدن مطهر امام حسین علیه السلام نمی‌رسید و سر مبارکش را از بدن اطهرش جدا نمی‌کردند، فقط آن تیری که بر قلب مبارکش آمد، در شهادت آن جناب کافی بود؛ آن وقتی که بوالحتوف ملعون تیری از کمان رها کرد و بر پیشانی مبارکش نشست و به روایتی، سنگی چنان بر پیشانی مبارکش زد که درهم شکست.

ز کف، سنگین دلی، سنگی رها کرد

به پیشانی وجه‌الله جا کرد

چو پیشانی وجه‌الله بشکست

به عین‌الله، خون، راه نظر بست

پراز خون گشت روی شاه اطهر

چو در روز اُحُد روی پیمبر

خون بر روی و موی مبارکش جاری شد. برای آنکه خون از چهره پاک خود پاک نماید، دامن زره به یکسو کرد و پیراهن خود را بر کشید، قلب مبارکش چون آفتاب درخشان ظاهر گشت؛ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثَةُ شُعَبٍ^۱

چو دامن کرد بالا، شد نمایان دل پر نور، یعنی عرش رحمن
یکی تیری سه‌پر از شصت بدخواه رها گشت و نشست اندر دل شاه

۱. ابن طاووس، اللهوف، ص ۷۱؛ امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۰؛ همو، لواعج الاشجان، ص ۱۸۷.

چو آن تیر از قفایش سربه در کرد
 دل پاک پیمبر را خبر کرد
 ندانم رفت چون بر شاه مظلوم
 دل نازک کجا و تیر مسموم
 چرا صافی نشد زین درد و ماتم
 بسیط خاک، جای چرخ اعظم؟

مصیبت دهم

یکی از مصائب بزرگ امام حسین علیه السلام، وداع آخرین او با اهل بیت طاهره است. درست تصور فرما که حالت آن حضرت و اهل بیت او در آن حال چگونه و چه بوده، در صورتی که می دانستند دیگر آن حضرت را نخواهند دید مگر با سر بریده و تن در خاک و خون آغشته؛ نه یاری، نه مددکاری، همه غریب و بی کس و بی یار و یک بیابان دشمن قسی القلب بی رحم.

قَالَتْ سَكِينَةٌ: يَا أَبَتَاهُ! اسْتَسَلِمْتَ لِلْمَوْتِ؛ سکینه عرض کرد: ای پدر بزرگوار! آیا تن به مرگ در داده‌ای؟

فرمود:

«كَيْفَ لَا يَسْتَسَلِمُ (لِلْمَوْتِ) مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ
 وَلَا مُعِينٍ»^۱

«چگونه تن به مرگ در ندهد کسی که یار و یاورى ندارد؟».

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

سکینه بر سر زد و بنای ناله و نوحه را گذاشت.

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً
فَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَىٰ بِالَّذِي
مَادَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي
تَأْتِينَهُ يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ^۱

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۱۰.

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الشريف الرضى، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٣. ابوالشهداء الحسين بن على عليه السلام، عقّاد، عباس محمود، تهران، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ١٤٢٥ق.
٤. الاتحاف بحب الاشراف، شبراوى، عبدالله بن محمد، قم، الشريف الرضى، ١٣٦٣ش.
٥. الاحتجاج، طبرسى، احمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، النجف الاشرف، دار النعمان، ١٣٨٦ق.
٦. الاخبار الطوال، ابن داوود دينورى، احمد (م. ٢٨٢ق.)، القاهرة، دار احياء الكتب العربية، ١٩٦٠م.
٧. الاختصاص، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤١٤ق.
٨. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق.)، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ق.

٩. **الاستيعاب في معرفة الاصحاب**، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. ٤٦٣ق.)، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
١٠. **اسد الغابة في معرفة الصحابة**، ابن اثير جزري، علي بن محمد (م. ٦٣٠ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.
١١. **إعلام الوري بأعلام الهدى**، طبرسي، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١٧ق.
١٢. **ايعان الشيعه**، امين عاملي، سيدمحسن (م. ١٣٧١ق.)، بيروت، دار التعارف، ١٤٠٣ق.
١٣. **اقبال الاعمال**، ابن طاووس، سيدعلي بن موسى (م. ٦٦٤ق.)، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٩ق.
١٤. **الامالي**، طوسي، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.
١٥. **الامامة والسياسه**، ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم (م. ٢٧٦ق.)، قم، الشريف الرضي، ١٤١٣ق.
١٦. **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام**، مجلسي، محمدباقر (م. ١١١١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
١٧. **البداية والنهاية**، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
١٨. **البلد الامين و الدرع الحصين**، كفعمي، ابراهيم بن علي (م. ٩٠٥ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤١٨ق.
١٩. **بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام**، صفار، محمد بن حسن (م. ٢٩٠ق.)، تهران، مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٤ق.

۲۰. **تاريخ الامم والملوك**، طبرى، محمد بن جرير (م. ۳۱۰ ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. **تاريخ مدينة دمشق**، ابن عساكر، على بن حسن (م. ۵۷۱ ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
۲۲. **تاريخ اليعقوبى**، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م. ۲۹۲ ق.)، بيروت، دار صادر.
۲۳. **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن ۴)، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. **تذكرة الخواص**، سبط ابن جوزى، يوسف بن حسام الدين (م. ۶۵۴ ق.)، قم، الشريف الرضى، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. **ترجمة ربحانة الرسول ﷺ الامام الحسين ﷺ من تاريخ مدينة دمشق**، ابن عساكر، على بن حسن (م. ۵۷۱ ق.)، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. **تصنيف غرر الحكم و درر الكلم**، آمدى، عبدالواحد بن محمد (م. ۵۱۰ ق.)، قم، انتشارات اسلامى، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. **تفسير القمى**، قمى، على بن ابراهيم (م. ۳۰۷ ق.)، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. **تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة**، حر عاملى، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ ق.)، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ لاحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.

٢٩. **خصائص الأئمة** عليهم السلام، سيد رضی، محمد بن حسين (م. ٤٠٦ق.)، مشهد، آستان قدس رضوی، ١٤٠٦ق.
٣٠. **روضة الواعظین و بصيرة المتعظین**، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ٥٠٨ق.)، قم، الشریف الرضی، ١٣٧٥ش.
٣١. **زاد المعاد**، مجلسی، محمد باقر (م. ١١١١ق.) بیروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٢٣ق.
٣٢. **سموالمعنی فی سموالذات أو اشعة من حياة الحسين** عليه السلام، علائلی، عبدالله، مصر، مطبعة عیسی البابی الحلبي و شركاه، ١٣٥٨ق.
٣٣. **السير و المغازی (سيرة ابن اسحاق)**، ابن اسحاق، محمد بن اسحاق (م. ١٥١ق.)، معهد الدراسات و الابحاث للتعريف.
٣٤. **السيرة النبویه**، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤ق.)، بیروت، دار المعرفة، ١٣٩٦ق.
٣٥. **السيرة النبویه**، ابن هشام، عبدالملك حمیری (م. ٨ - ٢١٣ق.)، القاهرة، مكتبة محمد علی صبيح و اولاده، ١٣٨٣ق.
٣٦. **شرح احقاق الحق**، مرعشی نجفی، سيدشهاب الدين (م. ١٤١١ق.)، قم، كتابخانه مرعشی نجفی، ١٤٠٩ق.
٣٧. **شرح نهج البلاغه**، ابن ابی الحديد، عزالدين (م. ٦٥٦ق.)، دار احیاء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٣٨. **الصواعق المحرقة**، ابن حجر هیتمی، احمد (م. ٩٤٧ق.)، القاهرة، مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق.
٣٩. **عوامل العلوم و المعارف و الاحوال (الامام الحسين** عليه السلام)، بحرانی

اصفهانى، عبدالله بن نورالله (م. قرن ۱۲)، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۲۵ق.

۴۰. **عوالى اللئالى العزیزية فى الاحادیث الدینیة**، ابن ابى جمهور احسانى، محمد بن على (م. ۸۸۰ق.)، قم، مطبعة سيدالشهداء، ۱۴۰۳ق.

۴۱. **الغیبه**، نعمانى، محمد بن ابراهيم (م. ۳۶۰ق.)، قم، انتشارات انوار الهدى، ۱۴۲۲ق.

۴۲. **الفصول المهمة فى اصول الائمه**، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق.)، مؤسسه معارف اسلامى امام رضا عليه السلام، ۱۴۱۸ق.

۴۳. **الفصول المهمة فى معرفة الائمه عليهم السلام**، ابن صباغ مالکى، على بن محمد (م. ۸۵۵ق.)، قم، دار الحديث، ۱۴۲۲ق.

۴۴. **فقه الرضا عليه السلام**، ابن بابويه، على بن حسين (م. ۳۲۹ق.)، مشهد، المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام، ۱۴۰۶ق.

۴۵. **قرب الاسناد، حميرى قمى**، عبدالله بن جعفر (م. ۳۰۰ق.)، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام للاحياء التراث، ۱۴۱۳ق.

۴۶. **قمقام زخار و صمصام بتار (در احوالات حضرت مولى الكونين ابى عبدالله الحسين عليه السلام)**، معتمدالدوله، فرهاد ميرزا (م. ۱۳۰۵ق.)، تهران، کتابفروشى اسلاميه، ۱۳۷۷ق.

۴۷. **الكافى**، كلينى، محمد بن يعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ش.

۴۸. **الكامل فى التاريخ**، ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. ۶۳۰ق.)،

بیروت، دار صادر، ١٣٨٦ق.

٤٩. **كشف الغمة في معرفة الأئمة**، اربلی، علی بن عیسی (م. ٦٩٣ق.)،

بیروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ق.

٥٠. **كشف المحجة لثمره المهجه**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی

(م. ٦٦٤ق.)، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریة، ١٣٧٠ق.

٥١. **كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين**، علامه حلی، حسن بن

یوسف (م. ٧٢٦ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١١ق.

٥٢. **لواعج الاشجان في مقتل الحسين**، امین عاملی، سیدمحسن

(م. ١٣٧١ق.)، قم، مكتبة بصیرتی، ١٣٣١ ش.

٥٣. **اللهور في قتلى الطفوف**، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی

(م. ٦٦٤ق.)، قم، انتشارات انوار الهدی، ١٤١٧ق.

٥٤. **مثير الاحزان**، ابن نما حلی، محمد بن جعفر (م. ٦٤٥ق.)، النجف

الاشرف، المطبعة الحیدریة، ١٣٦٩ق.

٥٥. **المحاسن**، برقی، احمد بن محمد (م. ٢٧٤ق.)، تهران، دار الكتب

الاسلامیة، ١٣٧٠ش.

٥٦. **المختصر في اخبار البشر (تاريخ ابي الفداء)**، ابي الفداء، عمادالدين

اسماعيل (م. ٧٣٢ق.)، بیروت، دار المعرفه.

٥٧. **مروج الذهب و معادن الجوهر**، مسعودی، علی بن حسین

(م. ٣٤٥ق.)، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق.

٥٨. **المزار الكبير**، مشهدی، محمد بن جعفر (م. ٦١٠ق.)، قم، نشر

اسلامی، ١٤١٩ق.

۵۹. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، بیروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاهياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۶۰. **مسند احمد بن حنبل**، احمد بن حنبل، شيباني (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر.
۶۱. **مشكاة الانوار في غرر الاخبار**، طبرسي، علي بن حسن (م. قرن ۷)، انتشارات دار الحديث، ۱۴۱۸ق.
۶۲. **المصباح**، كفعمي، ابراهيم بن علي (م. ۹۰۵ق.)، بیروت، مؤسسه الاعلمي، ۱۴۰۳ق.
۶۳. **مطالب السؤل في مناقب آل الرسول عليه السلام**، ابن طلحه شافعي، محمد بن طلحه (م. ۶۵۲ق.)، ۳۶۰ق.)، بیروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
۶۴. **المعجم الكبير**، طبراني، سليمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، بیروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
۶۵. **مناقب الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام**، كوفي، محمد بن سليمان (م. قرن ۳)، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۲ق.
۶۶. **مناقب آل ابي طالب**، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. ۵۸۸ق.)، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۶۷. **المنتظم في تاريخ الامم والملوك**، ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي (م. ۵۹۷ق.)، بیروت، دار الكتب العملية، ۱۴۱۲ق.
۶۸. **ناسخ التواريخ در احوالات حضرت سيد الشهداء عليه السلام**، سپهر، ميرزا محمد تقی، تهران، کتابفروشی اسلاميه، ۱۳۴۳ش.

٦٩. نظم درالسمطين في فضائل المصطفى والمرتضى والبتول و
السبطین عليهم السلام، زرندي، محمد بن يوسف (م. ٧٥٠ق.)، اصفهان، مكتبة
الامام اميرالمؤمنين عليه السلام العامة، ١٣٧٧ق.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیه التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیه الانذار	عربی	—
۵	پیام های قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیه السلام</small> در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی فارسی
۷	غیبه المنتظر	عربی	—
۸	قبس من فضائل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة و عشر حدیث من کتب العامة)	عربی	فارسی
۹	پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	—	فارسی
۱۰	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۱۱	احادیث الفضائل	عربی	—
فقه			
۱۲	توضیح المسائل	فارسی	—
۱۳	منتخب الاحکام	فارسی	—
۱۴	احکام نوجوانان	فارسی	انگلیسی
۱۵	جامع الاحکام در ۲ جلد	فارسی	—
۱۶	استفتائات قضایی	فارسی	—

—	فارسی	استفتانات پزشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة السائل	۲۷
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۸
—	عربی	القول الفاخر فی صلاة المسافر	۲۹
—	عربی	فقه الخمس	۳۰
—	عربی	أوقات الصلوة	۳۱
—	عربی	التعزیر (احکامه و ملحقاته)	۳۲
فارسی	عربی	ضرورة وجود الحكومة	۳۳
—	عربی	رسالة فی معاملات المستحدثة	۳۴
—	عربی	التداعی فی مال من دون بینة و لا ید	۳۵
—	عربی	رسالة فی المال المعین المشتبه ملکيته	۳۶
—	عربی	حكم نكول المدعی علیه عن اليمين	۳۷
—	عربی	ارث الزوجة	۳۸
—	عربی	مع الشيخ جاد الحق فی ارث العصبه	۳۹
—	عربی	حول دیات ظریف ابن ناصح	۴۰
—	عربی	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	۴۱
—	عربی	الرسائل الخمس	۴۲
—	عربی	الشعائر الحسينية	۴۳

آذری	—	آنچه هر مسلمان باید بداند	۴۴
—	عربی	الرسائل الفقهية من فقه الامامية	۴۵
—	عربی	الاتقان في احكام الخلل والنقصان	۴۶
اصول فقه			
—	عربی	بيان الاصول در ۳ جلد	۴۷
—	عربی	رسالة في الشهرة	۴۸
—	عربی	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكيمة	۴۹
—	عربی	رسالة في الشروط	۵۰
عقاید و کلام			
—	فارسی	عرض دین	۵۱
—	فارسی	به سوی آفریدگار	۵۲
—	فارسی	الهیات در نهج البلاغه	۵۳
—	فارسی	معارف دین در ۳ جلد	۵۴
—	فارسی	پیرامون روز تاریخی غدیر	۵۵
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	۵۶
—	فارسی	صبح صادق	۵۷
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	۵۸
—	فارسی	نیایش در عرفات	۵۹
—	فارسی	سفرنامه حج	۶۰
—	فارسی	شهاد آگاه	۶۱
—	فارسی	امامت و مهدویت	۶۲
—	فارسی	نوید امن و امان ۱/	۶۳
عربی	فارسی	فروغ ولایت در دعای ندبه ۲/	۶۴
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی ۳/	۶۵
—	فارسی	معرفت حجّت خدا ۴/	۶۶
—	فارسی	عقیده نجات بخش ۵/	۶۷
—	فارسی	نظام امامت و رهبری ۶/	۶۸
عربی	فارسی	اصالت مهدویت ۷/	۶۹
—	فارسی	پیرامون معرفت امام ۸/	۷۰

آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/ ۹	۷۱
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/ ۱۰	۷۲
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/ ۱۱	۷۳
—	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/ ۱۲	۷۴
—	فارسی	باورداشت مهدویت/ ۱۳	۷۵
انگلیسی	فارسی	به سوی دولت کریمه/ ۱۴	۷۶
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/ ۱۵	۷۷
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/ ۱۶	۷۸
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	۷۹
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۸۰
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۱
—	فارسی	صراط مستقیم	۸۲
—	عربی	الی هدی کتاب‌الله	۸۳
—	عربی	ایران تسمع فتجیب	۸۴
—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	۸۵
—	عربی	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	۸۶
—	عربی	لمحات في الكتاب و الحديث و المذهب	۸۷
—	عربی	صوت الحق و دعوة الصدق	۸۸
—	عربی	رد اكدوبة خطبة الامام علي عليه السلام، على الزهراء عليها السلام	۸۹
اردو/ فرانسه	عربی	مع الخطيب في خطوطه العريضة	۹۰
—	عربی	رسالة في البداء	۹۱
—	عربی	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثني عشر عليهم السلام	۹۲
—	عربی	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	۹۳
—	عربی	من لهذا العالم؟	۹۴
—	عربی	بين العلمين، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	۹۵
—	فارسی	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	۹۶
—	عربی	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «متقى الجمان»	۹۷

—	عربی	امان‌الامة من الضلال و الاختلاف	۹۸
—	عربی	البكاء على الامام الحسين <small>عليه السلام</small>	۹۹
—	عربی	التقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالانخبار الدخيلة	۱۰۰
—	فارسی	پیام غدیر	۱۰۱
تربیتی			
—	فارسی	بهار بندگی	۱۰۲
—	فارسی	عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	۱۰۳
—	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	۱۰۴
—	فارسی	با جوانان	۱۰۵
تاریخ			
—	فارسی	سیرحوزه‌های علمی شیعه	۱۰۶
—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	۱۰۷
سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>عليه السلام</small>	۱۰۸
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۹
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۱۰
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۱۱
تراجم			
—	فارسی	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۲
—	فارسی	زندگانی جابر بن حنّان	۱۱۳
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۴
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۵
شعر			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۶
—	فارسی	بزم حضور	۱۱۷
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۸
—	فارسی	صحیفة المؤمن	۱۱۹
—	فارسی	سبط المصطفی	۱۲۰

—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۲۱
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۲
—	فارسی	شب‌پرگان و آفتاب	۱۲۳
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۴
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۵
—	فارسی	با عاشورایین	۱۲۶
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۷